

به نام خدای مهربان



● برای دریافت
امتحان نهایی اخیر
این کد رو اسکن کن.



این کتاب، ادای دین کوچکی به مادری بزرگوار است که تمام زندگی‌اش را وقف من نموده است.

یکی از چالش‌های امتحانات نهایی، ماهیت تشریحی آن‌هاست. در آزمون‌های تستی، با نگاه به گزینه‌ها می‌توان سرنخ‌هایی برای رسیدن به پاسخ پیدا کرد، اما در امتحانات تشریحی، دانش‌آموز باید تمام مطالب را به‌طور دقیق به یاد داشته باشد و به‌صورت منسجم و صحیح بنویسد. این موضوع، اهمیت تسلط کامل بر قواعد، ترجمه متون و درک مفاهیم را دوچندان می‌کند.

با توجه به این توضیحات، شما به کتابی نیاز دارید که هم مطالب اصلی کتاب درسی را به‌طور کامل پوشش دهد و هم سؤالات متنوع و سطح بالاتری را برای آمادگی کامل شما ارائه کند؛ همچنین این کتاب باید کاملاً با چارچوب امتحانات تشریحی هماهنگ باشد.

تلاش ما در دیارتمان عربی انتشارات مهرماه بر این بوده است که کتاب حاضر، تمام نیازهای شما را برای کسب نمره ۲۰ در امتحان نهایی عربی یازدهم برآورده کند. با مطالعه این کتاب، شما به درسنامه‌های جامع، تمرین‌های متنوع، نمونه سؤالات امتحانی و پاسخ‌های تشریحی آن‌ها دسترسی خواهید داشت.

کسب نمره ۲۰ در امتحان، نیازمند آمادگی کامل و داشتن تمامی ابزارهای لازم است؛ از درسنامه‌های جامع و دقیق گرفته تا پرسش‌های متنوع و آزمون‌های شبیه‌ساز. حال بیایید ببینیم درون کتاب **بیست‌پیک** چه خبر است و با چه بخش‌هایی در آن روبه‌رو هستیم.

کتاب پرسؤال این بخش شامل قسمت‌های متنوع و کاربردی است که به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم:

۱- **درسنامه:** در ابتدای هر درس، قواعد مربوط به آن به‌صورت کامل و با مثال‌های متعدد و توضیحات جامع بررسی شده است. تلاش شده تا محتوای درسنامه دقیقاً مطابق با محتوای کتاب درسی و چارچوب آزمون‌های کلاسی و نهایی باشد و از پرداختن به مطالب خارج از کتاب خودداری شود. در ادامه درسنامه، تمامی لغات، مترادف‌ها، متضادها و جمع‌های مکسر کل درس به‌صورت منظم و الفبایی دسته‌بندی شده‌اند. این ویژگی به شما کمک می‌کند تا به‌راحتی به تمامی واژگان مورد نیاز برای امتحان دسترسی پیدا کنید.

۲- **کتابنامه:** این بخش، قلب تپنده کتاب ماست و ویژگی منحصر به فردی است که آن را از سایر کتاب‌های موجود در بازار متمایز می‌کند. در این قسمت، کلمه به کلمه کتاب درسی، اعم از متن درس، تمرین‌ها و... به‌طور دقیق و موشکافانه کالبدشکافی شده است. به این معنی که هر کلمه، هم ترجمه شده و هم نقش آن در جمله (فاعل، مفعول، صفت و...) به‌طور کامل مشخص شده است. علاوه بر این، از نظر قواعدی نیز تمام زوایای آن کلمه بررسی و تحلیل شده است. این ویژگی بی‌نظیر که در هیچ کتاب کمک‌آموزشی دیگری یافت نمی‌شود، به شما کمک می‌کند تا تسلط کاملی بر متن کتاب درسی پیدا کنید. مطمئن باشید که با استفاده از این بخش، دیگر هیچ ابهامی در مورد معنی و نقش کلمات در جملات کتاب درسی برای شما باقی نخواهد ماند.

۳- **پرسش‌های تشریحی:** در این بخش، حدود ۲۴۰۰ پرسش با کیفیت و استاندارد، شامل پرسش‌های هدفمند و تألیفی، گردآوری شده است. این پرسش‌ها شامل پرسش‌های آزمون‌های نهایی و شبه‌نهایی سال‌های گذشته و همچنین پرسش‌های تألیفی است. پرسش‌های دشوارتر با علامت **۷۲۰** مشخص شده‌اند تا شما بتوانید سطح دشواری آن‌ها را تشخیص دهید. نکته مهم در مورد پرسش‌ها، چینش، دسته‌بندی و تقسیم موضوعی آن‌هاست. به این ترتیب که در هر درس، پرسش‌های متنوعی از موضوعات مختلف مانند لغات و ترجمه، متضاد و مترادف، قواعد پایه و... وجود دارد. این امر به شما کمک می‌کند تا به‌راحتی نقاط قوت و ضعف خود را در هر موضوع شناسایی کنید.

۴- **پاسخنامه:** در بخش پایانی کتاب پرسؤال، پاسخ‌های کاملاً تشریحی به تمامی پرسش‌های مطرح‌شده در کتاب ارائه شده است. علاوه بر این، در خلال پاسخ‌ها، هر جا که نیاز بوده، با عناوینی مانند **یادآوری**، **تذکره**، **نکته**، و... به مرور و بررسی مجدد مطالب پرداخته شده است. همچنین به نحوه پاسخ‌نویسی در آزمون‌های نهایی نیز توجه شده است.

کتاب کاربرگ امتحانی این بخش شامل موارد زیر است:

۱- **آزمون‌های درس به درس:** این آزمون‌ها به سبک و سیاق آزمون‌های نهایی طراحی شده‌اند و تلاش شده تا تمامی نکات مهم و پرتکرار هر درس در قالب این آزمون‌ها گنجانده شود. بنابراین پس از مطالعه هر درس، یک آزمون شبیه به آزمون‌های نهایی در انتظار شماست.

۲- **آزمون‌های جامع:** پس از آزمون‌های درس به درس، آزمون‌های جامع قرار داده شده است. این آزمون‌ها شامل آزمون‌های تألیفی برای نیم‌سال اول، پایان سال و آزمون‌های نهایی اخیر است. توصیه می‌شود پس از مطالعه کل کتاب، به این آزمون‌ها پاسخ دهید.

کتابچه خلاصه کیسولی این بخش شامل خلاصه‌ای جامع و مفید از مهم‌ترین مطالب کتاب درسی است. در این بخش، هر آنچه که برای مرور سریع و جمع‌بندی مطالب نیاز دارید، از لغات و قواعد پایه گرفته تا تکنیک‌های ترجمه و نکات مهم مربوط به قواعد یازدهم، به‌صورت خلاصه و دسته‌بندی شده ارائه شده است. این بخش به‌ویژه برای مرور مطالب در شب امتحان بسیار مفید است.

سپاسکده به ثمر نشستن هر اثر ارزشمندی، مرهون تلاش و همدلی جمعی از افراد دلسوز و فرهیخته است که با صرف وقت و انرژی بی‌دریغ خود، نقشی بی‌بدیل در خلق آن ایفا می‌کنند. بر خود لازم می‌دانیم از یکایک این عزیزان که در به سرانجام رساندن این کتاب ما را یاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم. در این میان، قدردانی ویژه داریم از:

● آقای دکتر مهران ترکمان عزیز مدیر محترم گروه عربی انتشارات مهرماه، که با درایت و مدیریت خود، فضایی سازنده و پویا را برای خلق این اثر فراهم آوردند، راهنمایی‌های ارزشمند ایشان، فراتر از وظایف مدیریتی، همواره همچون یک برادر بزرگ‌تر، چراغ راهم بوده است.

● مدیرعامل محترم انتشارات مهرماه جناب آقای احمد اختیاری که با نظرات خلاقانه و سازنده خود در کنار ما بودند.

● مدیر محترم تألیف جناب آقای امیر محمدیگی که با دقت و ظرافت مثال‌زدنی، در شکل‌گیری محتوای غنی و منسجم کتاب، نقشی بی‌نظیر ایفا نمودند. تلاش‌های بی‌وقفه و تعهد ایشان، شایسته بالاترین مراتب تقدیر است.

● مسئول پروژه درجه یک، توانمند و دلسوز سرکار خانم مهشید بشیری که بی‌شک، به ثمر رسیدن این کتاب، بیش از هر چیز، مرهون تلاش‌های خستگی‌ناپذیر و پیگیری‌های مجدانه ایشان است.

● تیم بازخوانی علمی و ویراستاری کتاب مخصوصاً جناب آقای روح‌الله گلشن که به ما کمک زیادی کردند.

فهرست



الدُّرُسُ الْأَوَّلُ

من آيات الأخلاق: اسم تفضيل و اسم مكان

درسنامه	۶
لغات	۷
کتابنامه	۹
حل و بررسی تمرین	۱۱
سؤالات امتحانی	۲۱
پاسخنامه	۱۹۰



الدُّرُسُ الثَّانِي

في مَخْصَرِ الْمُعَلِّمِ: اسلوب شرط و ادوات آن

درسنامه	۳۵
لغات	۳۶
کتابنامه	۳۸
حل و بررسی تمرین	۴۱
سؤالات امتحانی	۴۷
پاسخنامه	۱۹۵



الدُّرُسُ الثَّالِثُ

عجائب الأشجار: معرفه و نکره

درسنامه	۶۰
لغات	۶۱
کتابنامه	۶۲
حل و بررسی تمرین	۶۵
سؤالات امتحانی	۷۳
پاسخنامه	۲۰۱



الدُّرُسُ الرَّابِعُ

آداب الكلام: جملة بعد از (اسم) نکره

درسنامه	۸۸
لغات	۸۹
کتابنامه	۹۰
حل و بررسی تمرین	۹۳
سؤالات امتحانی	۱۰۰
پاسخنامه	۲۰۷



الدُّرُسُ الْخَامِسُ

الكذب مفتاح لكل شر: ترجمة فعل مضارع (۲)

درسنامه	۱۱۳
لغات	۱۱۴
کتابنامه	۱۱۵
حل و بررسی تمرین	۱۲۰
سؤالات امتحانی	۱۲۶
پاسخنامه	۲۱۳



الدُّرُسُ السَّادِسُ

أنه ماري شيمل: ترجمة فعل مضارع (۲)

درسنامه	۱۳۹
لغات	۱۴۱
کتابنامه	۱۴۲
حل و بررسی تمرین	۱۴۵
سؤالات امتحانی	۱۵۳
پاسخنامه	۲۱۸



الدُّرُسُ السَّابِعُ

تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية: معاني افعال ناقصة

درسنامه	۱۶۶
لغات	۱۶۷
کتابنامه	۱۶۸
حل و بررسی تمرین	۱۷۰
سؤالات امتحانی	۱۷۶
پاسخنامه	۲۲۴



بخش ویژه

یادآوری

قواعد پایه دهم	۲۳۲
----------------	-----

ترجمة فعل مضارع (۱)



مشاوره: همهٔ صحبت ما در این درس و درس بعد دربارهٔ فعل مضارع هست. قرار است با برخی از حروف آشنا شویم که فعل مضارع را دچار تغییر می‌کنند. این درس هم جزء درس‌های ترجمه‌محور است. سوالات این درس علاوه بر اینکه در قسمت ترجمهٔ امتحان از اهمیت بسیاری برخوردار هستند، در قسمت سوالات قواعد نیز دیده می‌شوند. از این درس بین ۱ تا ۱/۵ نمره سؤال خواهیم داشت.

درسنامه قواعد درس پنجم

ترجمة الفعل المضارع (۱)

در این درس قرار است دربارهٔ فعل مضارع صحبت کنیم. فعل مضارع با آمدن حروف «أَنْ، لَنْ، كُنْ، لِكُنْ، لِ، حَتَّى» دستخوش تغییراتی در معنا و ظاهرش می‌شود که در ادامه به بررسی این تغییرات می‌پردازیم. قبل از هر چیزی بدانید که به حروف «أَنْ، لَنْ، كُنْ، لِكُنْ، لِ، حَتَّى»، «حروف ناصبه» و به فعل مضارع بعد از آن‌ها «مضارع منصوب» گفته می‌شود.

تغییرات ظاهری

با آمدن حروف ناصبه، فعل‌های مضارع به شکل زیر تغییر می‌کنند:

- ۱ «أَنْ» در آخر فعل‌های بدون «ن» تبدیل به «نَ» می‌شود.
مثال: يَجْلِسُ ← أَنْ يَجْلِسَ / أَكْتُبُ ← لَنْ أَكْتُبَ
- ۲ «نَ» از آخر فعل‌های «ن» دار حذف می‌شود.
مثال: يَكْتُبُونَ ← لِيَكْتُبُوا / تُشَاهِدَانِ ← حَتَّى تُشَاهِدَا
- البته حواستان باشد که نون «جمع مؤنث» تحت هیچ شرایطی حذف نمی‌شود.
مثال: يَذْهَبْنَ ← لِكُنَّ يَذْهَبْنَ / تَحْفَظْنَ ← أَنْ تَحْفَظْنَ

تغییرات معنایی

در بین حروف ناصبه «أَنْ» معنای «که» و «كُنْ، لِكُنْ، لِ، حَتَّى» معنای «تا، برای اینکه» دارند که معنای فعل مضارع را از «مضارع اخباری» تبدیل به «مضارع التزامی» می‌کنند.

- مثال:** يَذْهَبُ: می‌رود ← أَنْ يَذْهَبَ: که برود
 - «تَرْجِعُ»: برمی‌گردد (انت)، برمی‌گردد (هی) ← حَتَّى تَرْجِعَ: تا برگردی، تا برگردد
 - أَجْعَلُ: قرار می‌دهم ← لِأَجْعَلَ: تا قرار دهم
 - تَفْرَحُونَ: شاد می‌شوید ← لِكُنَّ تَفْرَحُوا: تا شاد شوید
 - يُحَاوِلْنَ: تلاش می‌کنند ← كُنَّ يُحَاوِلْنَ: تا تلاش کنند
- اما از بین حروف ناصبه، «لَنْ» با بقیه متفاوت است. «لَنْ» معنای مضارع را تبدیل به «مستقبل منفی» (نخواه + شناسه + بن ماضی) می‌کند. به عبارت دیگر «لَنْ» معادل منفی «سَ سوف» می‌باشد.

- مثال:** يَعْلَمُ: می‌داند ← لَنْ يَعْلَمَ: نخواهد دانست (هرگز نخواهد دانست)
- تَنَالُونَ: دست می‌یابید ← لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت (هرگز دست نخواهید یافت)

توجه: دقت کنید که وجود «هرگز» در ترجمهٔ «لَنْ» اختیاری است.

نکته نهایی: ۱ گاهی اوقات حروف «لِكُنْ و أَنْ» در کنار حرف «لا»

قرار می‌گیرد که در این صورت به شکل «لِكُنَّ لَا و أَنْ لَا» در جمله می‌آیند.

مثال: أَلَا يَذْهَبُوا: که نروند. • لِكُنَّ لَا تَحْرُكُوا: تا اندوهگین نشوید.

۲ حروفی مانند «لِ» و «حَتَّى» بر سر اسم یا فعل ماضی هم می‌توانند بیایند که در این صورت حرف ناصبه نیستند!

مثال: «حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» • اِشْتَرَيْتُ سَوَارًا لِاخْتِي.

۳ گاهی ممکن است در ترجمهٔ فارسی، بین حروف ناصبه و فعل فاصله بیفتد.

مثال: «فاصبروا حَتَّى يَحْكَمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»: پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.

۴ یادتان باشد که اگر بین حرف ناصبه و فعل مضارع حرف «لا» بیاید، حتماً از نوع نفی است و دلیل تغییر ظاهری فعل مضارع نیز به دلیل وجود حرف ناصبه است نه وجود «لا».

مثال: حَتَّى لَا يَكْتُبُوا: تا ننویسند («لا» نفی داریم و «نَ» فعل به دلیل وجود «حَتَّى» حذف شده است.)

بد نیست برای تثبیت مطالب گفته شده چند مثال در قالب جمله ببینیم:

- مثال:** مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ: از اخلاق نادان پاسخ دادن است قبل از آنکه بشنود.
- أَجْتَهِدُ كَثِيرًا لِأَنْجَحَ فِي الْمُبَارَاةِ: بسیار تلاش می‌کنم تا در مسابقه موفق بشوم.
- «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»: به نیکی دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.
- يَا بَنِي إِجْتَهِدْ لِكُنَّ تَنَالْ غَايَتَكَ: ای فرزندانم! تلاش کن تا به هدف‌هایت دست یابی.

لغات

• قَرَزَ (يُقَرِّزُ): قرار گذاشت	• خَزَنَ (يَحْزَنُ): غمگین شد	• أَتَى (يَأْتِي): آمد
• قَصِير: کوتاه	• خَضْرَاءُ الصَّيْدَلِي: جناب داروخانه دار	• اِتَّصَلَ بِ (يَتَّصِلُ بِ): تماس گرفت
• قُطْن: پنبه	• حَكَمَ (يَحْكُمُ): داوری کرد	• أَجَلَ (يُؤَجِّلُ): به تأخیر انداخت
• كَاذِب: دروغگو	• خَجَلَ: خجالت کشید	• اِحْتِيَال: فریبکاری، حيله جویی
• كَفَّار: بسیار کافر	• حُطَّة: نقشه، برنامه «جمع: حُطَط»	• اِخْتَبَرَ (يَخْتَبِرُ): آزمود
• كَفَلَ (يَكْمُلُ): کامل کرد	• حُلَّة: دوستی	• اَدْوِيَّة: داروها «مفرد: دواء»
• كُنْ: باش	• دَعَا (يَدْعُو): دعوت کرد	• اَرَادَ (يُرِيدُ): خواست
• لِكَيْلَا (لِكَيَّ + لا): تا نه...	• رَاَجَعَ (يُرَاجِعُ): مراجعه کرد	• اُسْبُوع: هفته (جمع: اُسَابِيع)
• لَن: حرف نشانه آینده منفی	• رَزَقَ (يَرْزُقُ): روزی داد	• اِسْتَشَارَ (يَسْتَشِيرُ): مشورت کرد
• مُخَدَّد: مشخص شده	• زَاوِيَّة: گوشه (جمع: زَوَايا)	• اِضْطَرَّ (يَضْطَرُّ): ناگزیر کرد
• مَحَرَّر: دماسنج	• سَاقَ (يَسُوقُ): رانندگی کرد	• اِطَار: تایر، چارچوب
• مَرَّة: بار، دفعه	• صَامَ: روزه گرفت	• اِطَارَ احتیاطی: چرخ یدکی
• مَرَهَم: پماد	• صُدَاع: سردرد	• اِغْتَرَّ (يَغْتَرُّ): فریب خورد
• مُعَارَضَة: مخالفت	• صُعُوبَة: سختی	• اِنْفَجَرَ (يَنْفَجِرُ): ترکید، منفجر شد
• مَقَال: گفتار	• صَلَّى (يُصَلِّي): درود فرستاد	• بَاغَ (يَبِيعُ): فروخت
• مِمَّا: از آنچه	• صِيَام: روزه	• بَرَّ: نیکی
• مُهْدِنَة: آرامبخش	• ضَيْدَلِي: داروخانه دار	• بَعَدَ - يَبْعَدُ: دور می سازد
• نَالَ (يَنَالُ): به دست آورد، دست یافت	• ضَيْدَلِيَّة: داروخانه	• بَعِيد: دور
• نَذَبَ (يَنْذِبُ): فراخواند	• ضَمِنَ (يَضْمِنُ): ضمانت کرد	• بَلَغَ (يَبْلُغُ): رسید
• نَسِيَ (يَنْسِي): فراموش کرد	• عَاهَدَ (يُعَاهِدُ): پیمان بست	• تَأَجَّلَ: به تأخیر انداختن
• نَصَحَ (يَنْصَحُ): نصیحت کرد	• عِدَّة: چند	• تَالِي: آینده
• هَدَى (يَهْدِي): هدایت کرد	• عَسَى: شاید، چه بسا	• تَبَيَّنَ (يَتَبَيَّنُ): آشکار شد، آشکار کرد
• هَرَبَ (يَهْرُبُ): فرار کرد	• غَابَ (يَغِيبُ): غایب شد	• جَالَسَ (يُجَالِسُ): هم نشینی کرد
• وَاجَهَ (يُوَاجِهُ): روبه رو شد	• غَيْرُ مَسْمُوح: غیر مجاز	• جِلْد: پوست
• وَرَقَة: برگه (جمع: اُورَاق)	• فَاتَ: از دست رفت	• حَادِث: اتفاق، حادثه
• وَرَّعَ (يُورِّعُ): پخش کرد	• فَبِشَلَ (يَفْشِلُ): شکست خورد	• حَاوَلَ (يُحَاوِلُ): تلاش کرد
• وَصَفَة: نسخه	• قَاعَة: سالن	• حَدَّثَ (يَحْدُثُ): سخن گفت
	• قَرَّبَ (يُقَرِّبُ): نزدیک می سازد	• خَرَجَ: حالت بحرانی

واژه های مترادف

• مُخَدَّد = مُعَيَّن (مشخص)	• جَاءَ = أَتَى (آمد)	• أَجَلَ = أَخَّرَ (به تأخیر انداخت)
• مُسَكِّنَة = مُهْدِنَة (آرام بخش)	• حَاوَلَ = سَعَى (تلاش کرد)	• اِخْتَبَرَ = اِمْتَحَنَ (آزمود)
• مُشْكِلَة = صُعُوبَة (سختی، مشکل)	• حُلَّة = مَوَدَّة = صَدَاقَة (دوستی)	• بَرَّ = حَسَنَة = خَيْر (خوبی، نیکی)
• مُعَارَضَة = مُخَالَفَة (مخالفت کردن)	• صُعُوبَة = شِدَّة (سختی)	• بَرنامَج = حُطَّة (برنامه، نقشه)
• نَذَبَ = دَعَا (دعوت کرد، خواند)	• فَاتَ = فَقَدَ (از دست داد)	• تَأَجَّلَ = تأخیر (به تأخیر انداختن)
• وَرَّعَ = قَسَمَ (تقسیم کرد)	• قَرَزَ = عَاهَدَ (قرار گذاشت)	• تَالِي = بَعَدَ (بعد)
• وَصَلَ = بَلَغَ = نَالَ (رسید)	• كَلَام = مَقَال = قَوْل (سخن، گفتار)	• تَبَيَّنَ = ظَهَرَ (آشکار شد)



واژه‌های متضاد

• مُضْطَرَّر (مجبور) ≠ مُخْتَار (با اختیار)	• خَسِرَ (زیان دید) ≠ اِنْتَفَعَ (سود برد)	• أَجَلَ (به تأخیر انداخت) ≠ عَجَلَ (شتافت)
• مُعَارَضَة (مخالفت) ≠ مُوَافَقَة (موافقت)	• حُلَّة (دوستی) ≠ عداوة (دشمنی)	• أَنْزَلَ (پایین آورد) ≠ رَفَعَ (بالا برد)
• نَجَحَ (موفق شد) ≠ فَشِلَ (شکست خورد)	• صَادِق (راستگو) ≠ كَاذِب (دروغگو)	• بَعِيد (دور) ≠ قَرِيب (نزدیک)
	• ظَوِيَّة (بلند) ≠ قَصِيْرَة (کوتاه)	• تَذَكَّرَ (به یاد آورد) ≠ نَسِيَ (فراموش کرد)
	• فَات (از دست داد) ≠ حَصَلَ عَلَيَّ، نَالَ (به دست آورد)	• خَرَجَ، شُعُوْبَة (سختی، حالت بحرانی) ≠ سَهُوْلَة (آسانی)
	• قَرَبَ (نزدیک کرد) ≠ بَعَدَ (دور کرد)	

جمع‌های مكثر

أَحْيَاء ← خَي (زنده)	أَصْدِقَاء ← صَدِيق (دوست)	زَوَايَا ← زَاوِيَة (گوشه)
إِخْوَان، إِخْوَة ← أَخ (برادر)	أَعْمَال ← عَمَل (کار، عمل)	طُلَّاب ← طَالِب (دانش آموز، دانشجو)
أَدْوِيَة ← دَوَاء (دارو)	أَوْرَاق ← وَرَق (برگه)	غُيُوب ← غَيْب (عیب، ایراد)
أَسَابِيْع ← أُسْبُوع (هفته)	جُذُوع ← جَذَع (تنه)	غُلَّائِكَة ← مَلَك (فرشته)
أُسَاتِيْذَة ← أُسْتَاذ (استاد)	خُطَط ← خُطَّة (نقشه)	
أَسْئَلَة ← سُؤَال (سؤال)	زُقُلَاء ← زَمِيل (همکلاسی، همکار)	

کتابنامه

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾ (الرُّم: ٣)

فعل و فاعل مفعول مبتدا خبر صفت

ترجمه بی‌گمان خدا کسی را که دروغگو [و] بسیار کافر است راهنمایی نمی‌کند.

کالبد شکافی: چون مرجع فعل «لَا يَهْدِي»، «اللَّهُ» است، پس اسم بعد از آن یعنی «مَنْ» مفعول است. • معمولاً بعد از «مَنْ، مَا، وَ...» جمله و «الَّذِي، الَّتِي وَ...» جمله جدید شروع می‌شود که باید حواستان به این مورد باشد.

مثال: الثَّرْوَةُ الْحَقِيقِيَّةُ مَا تُغْنِيكَ عَنْ غَيْرِ اللَّهِ: ثَرَوَاتٌ وَاقِعِيّ چيزی است که تو را از غیر خدا بی‌نیاز می‌کند.

مبتدا صفت خبر فعل و فاعل مفعول ج. م. مالیه

• «كَاذِب» اسم فاعل ثلاثی مجزء و «كَفَّار» اسم مبالغه است.

■ **لغات مشابه:** دقت کنید که «كَفَّار: کافر» را با «كَفَّار: بسیار کافر» اشتباه نگیرید. اولی اسم فاعل است و دومی اسم مبالغه است.

﴿الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِّكُلِّ شَرٍّ﴾

مبتدا خبر ج. م. مالیه

ترجمه دروغ کلیدی برای هر بدی است.

کالبد شکافی: «شَرٌّ» در این عبارت معنای «بدی» دارد پس اسم تفضیل نیست.

﴿جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) فَقَالَ: عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ﴾

فعل فاعل ج. م. مالیه فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ فعل و فاعل ج. م. مفعول مالیه مالیه

ترجمه مردی نزد رسول خدا آمد و گفت: اخلاقی را به من بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

کالبد شکافی: «قَالَ» فعل ماضی ثلاثی مجزء است که کل جمله بعد از آن مفعول است، البته دانستن این موضوع به درد شما نمی‌خورد. همان طور که گفتیم سعی کنید که مطالب کتاب را کامل و دقیق یاد بگیرید نه اینکه به دنبال زیاد یاد گرفتن باشید. • «عَلَّمَ» فعل امر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. ضمناً «ن» در این فعل «نون و قایه» است. • «يَجْمَعُ» جمله وصفیه برای «خُلُقًا» می‌باشد. • «خَيْر» به این علت که معنای «بهتر- بهترین» ندارد، پس اسم تفضیل نیست. • «الدُّنْيَا» اسم تفضیل مؤنث و «الْآخِرَة» اسم فاعل ثلاثی مجزء است.

﴿فَقَالَ (ﷺ): لَا تَكْذِبْ﴾

فعل و فاعل فعل و فاعل

ترجمه پس [پیامبر] فرمود: دروغ نگو.

کالبد شکافی: «لَا» در «لَا تَكْذِبْ» از نوع نهی است.

و قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ (ع): خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ.

فعل فاعل مبتدا م.اليه م.اليه خبر فعل وفاعل مفعول ج.م م.اليه م.اليه

ترجمه و امام علی (ع) فرموده است: بهترین برادرانت کسی است که با راستی گفتار خود تو را به راستگویی دعوت کند.

کالبد شکافی: «خیر» در این عبارت اسم تفضیل است چون معنای «بهترین» دارد. • «إخوان» جمع مکسر «أخ» است و مثنی نیست. • «دعا» فعل ماضی ثلاثی مجزء است. • «مقال» مصدر است و اسم مکان نیست.

لغات مشابه: «إخوان - إخوة: برادران» (جمع مکسر) / «أخوان - أخوین: دو برادر» (مثنی)

و نَذَّبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحَسَنِ أَعْمَالِهِ.

فعل وفاعل مفعول ج.م م.اليه ج.م م.اليه م.اليه

ترجمه و با خوبی کارهایش تو را به بهترین کارها فراخواند.

کالبد شکافی: «نذَّب» فعل ماضی ثلاثی مجزء است. • «أفضل» اسم تفضیل است. • «حسَن» مصدر ثلاثی مجزء است و فعل نیست. بدانید که کلمات سه حرفی که حرف وسط آن ها ساکن باشد، اسم یا مصدر هستند و فعل نیستند.

مثال: عَلِمَ، حُسِنَ، صَبَرَ، ضَرَبَ و...

إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَ مَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَ لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا.

قید م.اليه م.اليه قید م.اليه ج.م فعل وفاعل ج.م قید

ترجمه بنابراین با خودت و با دیگران در زندگی راستگو باش و هرگز از واقعیت فرار نکن.

کالبد شکافی: «صادقاً» و «الواقع» اسم فاعل و «الآخرین» اسم تفضیل است. • «لا» در «لا تهرُب» از نوع نهی است.

فَإِنْ هَمَزْتِ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةً.

ادات شرط فعل وفاعل ج.م فعل وفاعل مفعول معطوف صفت

ترجمه پس اگر از واقعیت فرار کنی با مشکلات و سختی های فراوانی روبه رو خواهی شد.

کالبد شکافی: «هَرَبْتِ» فعل شرط و «سَوْفَ تُوَاجِهْ» جواب شرط است. • «تُوَاجِهْ» مضارع ثلاثی مزید از باب «مُفَاعَلَة» است. • «مَشَاكِلَ» جمع «مُشْكِلَة» است که اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «إفْعَال» می باشد و اینکه بر وزن «مَفَاعِل» است، نباید شما را به اشتباه بیندازد که فکر کنید اسم مکان است. • اولاً می دانید که چون «صُعُوبَات» جمع غیرانسان است، صفتش به صورت مفرد مؤنث (کثیره) آمده، ثانیاً حتماً برایتان سؤال شده که چرا حرکت «صُعُوبَات» کسره و حرکت «کثیره» فتحه است که در جواب سؤالتان باید بگوییم که جمع مؤنث سالم هیچگاه حرکت فتحه را نمی پذیرد و به جای فتحه، کسره می گیرد.

و تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ، وَ بَعْدَ ذَلِكَ يَتَّبِعُنْ كَذْبُكَ بِالْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَيَاتِكَ.

فعل مجهول ج.م قید م.اليه قید م.اليه فعل فاعل م.اليه ج.م فعل وفاعل ج.م م.اليه

ترجمه و چندبار ناگزیر به دروغ گفتن می شوی و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می شود، پس در زندگی ات شکست می خوری.

کالبد شکافی: «تُضْطَرُّ» مضارع مجهول ثلاثی مزید از باب «إفْتَعَال» است که در اصل «تُضْطَرَّرُ» بوده است. اصولاً بدانید که باب «إفْتَعَال» از آن دسته باب هایی است که دچار تغییر و تحولات زیادی شده است که یک مورد از آن ها تبدیل «ت» به «ط» است. **مثال:** اصطلاح، اضطراب و...

• غالباً بعد از «عِدَّة» اسم جمع می آید اما مفرد ترجمه می شود. **مثال:** عِدَّةَ أَيَّامٍ: چند روز

• «يَتَّبِعُنْ» مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفَعُّل» است. • «تَفْشَلُ» مضارع ثلاثی مجزء است.

وَ هَذِهِ قِصَّةُ قَصِيرَةٍ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ:

مبتدا خبر صفت فعل وفاعل ج.م مفعول م.اليه

ترجمه و این، داستان کوتاهی است که نتیجه دروغ گفتن را برایت آشکار می سازد:

کالبد شکافی: «تُبَيِّنُ» مضارع ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» است. ضمناً این فعل جمله وصفیه برای «قِصَّة» است. اگر برایتان سؤال است که چرا نگفتیم جمله وصفیه برای «قَصِيرَة» است، باید بدانید که خود «قَصِيرَة» صفت «قِصَّة» است و جمله وصفیه «تُبَيِّنُ» «قِصَّة» را توصیف می کند.

لغات مشابه: «بَيَّنَّ: آشکار کرد» / «تَبَيَّنَّ: آشکار شد، آشکار کرد»

فَرَّرَ أَرْبَعَةَ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا وَقَالُوا لَهُ:

فعل فاعل م.اليه فعل وفاعل ج.م فعل وفاعل ج.م فعل وفاعل ج.م

ترجمه چهار دانشجو قرار گذاشتند که از امتحان غیبت کنند. پس با استاد تماس تلفنی گرفتند و به او گفتند:

کالبد شکافی: «فَرَّرَ» ماضی ثلاثی مزید از باب «تَفْعِيل» است. • اولاً بدانید که «طُلَّاب» جمع «طَالِب» و اسم فاعل ثلاثی مجزء است. ثانیاً این کلمه هم به معنی «دانش آموزان» و هم به معنی «دانشجویان» است. ثالثاً چون بعد از «أربع» آمده است، مفرد ترجمه شده؛ زیرا معدود اعداد ۳ تا ۱۰ جمع اند اما مفرد ترجمه می شوند. **مثال:** سبع شجرات: هفت درخت

• «يَغِيبُوا» مضارع ثلاثی مجزء است که «ن» از انتهای آن به دلیل وجود «أَنْ» حذف شده است. • «اتَّصَلُوا» ماضی ثلاثی مزید از باب «إفْتَعَال» است.

لغات مشابه: «وَصَلَ: رسید» / «اتَّصَلَ: تماس گرفت» / «وَصَلَ: ادامه داد»



أَخَذَ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَسَ، وَ لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اخْتِيَاظِي.
مبتدا م.اليه م.اليه م.اليه فعل و فاعل ج.م صفت

ترجمه یکی از چرخ‌های خودروی ما ترکیده است و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

کالبر شکاف: «سَيَّارَة» اسم مبالغه‌ای است که دلالت بر ابزار دارد. «انْفَجَرَ» ماضی ثلاثی مزید از باب «انفعال» است و خبر جمله می‌باشد. بدانید که فعل ماضی ساده را می‌توان به صورت ماضی نقلی نیز ترجمه کرد. **مثال:** «انْفَجَرَ: ترکید - ترکیده است» • «تَعَلَّمْتُمْ: یاد گرفتید - یاد گرفته‌اید»

• «لَيْسَ» + «لِ / عِنْدَ» به صورت «نداشتن» ترجمه می‌شود. **مثال:** لَيْسَ لَهُ كِتَابٌ: کتابی ندارد.

و لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُضُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ، وَ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ نَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ.
فعل مجهول فعل و فاعل مفعول ج.م مبتدا قید ج.م خبر ج.م

ترجمه و خودرویی که ما را به دانشگاه ببرد وجود ندارد و ما اکنون در مسیر دور از دانشگاه هستیم.

کالبر شکاف: «تَنْقُضُ» جمله وصفیه برای «سَيَّارَة» است. ضمیر «نا» هرگاه به فعل مضارع متصل شود، حتماً مفعول است.

مثال: يُشَاهِدُونَنَا: ما را می‌بینند.
فعل و فاعل مفعول

• «الْجَامِعَة» اسم فاعل ثلاثی مجزء است. «الآن» متشکل از «ال» + «آن» است که معرفه به «ال» می‌باشد.

■ **لغات مشابه:** «وَجَدَ - يَجِدُ: یافت» / «يُوجَدُ: وجود دارد، یافت می‌شود» / «أُوجِدَ - يُوجَدُ: ایجاد کرد»

و لَنْ نَسْتَطِيعَ الْخُضُوعَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.
فعل و فاعل مفعول ج.م ج.م صفت

ترجمه و نخواهیم توانست که در زمان مشخص شده در امتحان حاضر شویم.

کالبر شکاف: یادتان نرفته است که «لَنْ» به همراه فعل مضارع، «مستقبل منفی» می‌سازد که در ترجمه آن همواره از «نخواه» استفاده می‌کنیم.

مثال: لَنْ يَقْرَأَ: نخواهند خواند.

• درباره «نَسْتَطِيعُ» باید بگوییم که اولاً مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» است و ثانیاً چون از صیغه «نحن» است، پس اسم بعد از آن حتماً مفعول است، زیرا فاعل فعل‌های مضارع در صیغه «نحن» همواره مستتر (پنهان) هستند، ثالثاً همان‌طور که پیش‌تر نیز گفتیم، مصدر را بعد از فعل‌های «طَلَبَ، أَرَادَ، قَدَّرَ، اسْتَطَاعَ، حَاوَلَ و...» می‌توان به صورت فعل ترجمه کرد. • «الْإِمْتِحَان» مصدر ثلاثی مزید از باب «افتعال» است. • «الْمُحَدَّد» اسم مفعول ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.

وَأَقَى الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
فعل فاعل فعل و فاعل ج.م مفعول ج.م م.اليه صفت

ترجمه استاد موافقت کرد که امتحان را برای آن‌ها به مدت یک هفته به تأخیر بیندازد.

کالبر شکاف: «وَأَقَى» ماضی ثلاثی مزید از باب «مُفَاعَلَة» است و «يُؤَجَّلُ» مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل»

می‌باشد. • چون مرجع فعل «يُؤَجَّلُ»، «الْأُسْتَاذ» در قبل از آن می‌باشد، پس اسم بعد از آن یعنی «الْإِمْتِحَان» مفعول است. • «واحد: یک» جزء اعداد اصلی است. عدد یک (واحد، واحدة) و دو (اثنان - اثنین، اثنان - ائنتین) در اصلی‌ها همواره بعد از معدود می‌آیند و در نقش صفت برای آن هستند. (پس از نظر جنس و اعراب مانند یکدیگر هستند).

مثال: كِتَاباً وَاحِداً • شَجَرَتَانِ اِثْنَتَانِ
صفت صفت

■ **لغات مشابه:** «أَجَلَ - يُؤَجَّلُ: به تأخیر انداخت» / «عَجَلَ - يُعَجَّلُ: عجله کرد، شتاب کرد» / «أَجَلَ: گرانقدرتر، گرانقدرترین (اسم تفضیل)»

فَفَرَّخَ الطُّلَّابُ بِذَلِكَ، لِأَنَّ حُطَّتْ لَهُمُ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَاحَتْ.
فعل فاعل ج.م م.اليه ج.م م.اليه فعل و فاعل

ترجمه پس دانشجویان به خاطر آن شاد شدند؛ زیرا نقشه آن‌ها برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد. (نقشه آن‌ها گرفت).

کالبر شکاف: «لِأَنَّ» از «لِ + أَنْ» تشکیل شده و به معنی «زیرا» است. • جملات بعد از «لِ» و «أَنَّ» نوعی جمله اسمیه محسوب می‌شوند که دانستن نکات آن به درد شما نمی‌خورد. • «تَأْجِيل» مصدر ثلاثی مزید بر وزن «تفعیل» است.

فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ خَضُّسُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.
ج.م صفت فعل و فاعل ج.م ج.م صفت

ترجمه در هفته آینده در زمان مشخص برای امتحان حاضر شدند.

کالبر شکاف: «التَّالِي» اسم فاعل ثلاثی مجزء است. گاهی اسم فاعل ثلاثی مجزء بر وزن «فاعی» در جمله دیده می‌شود.

مثال: قَاضِي - عَادِي - سَاعِي

و ظَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ، ثُمَّ وَزَعَ عَلَيْهِمْ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ.

فعل فاعل ج.م فعل و فاعل ج.م م.اليه فعل و فاعل ج.م مفعول م.اليه

ترجمه و استاد از آن‌ها خواست که در سالن امتحان بنشینند، سپس برگه‌های امتحان را میان آن‌ها پخش کرد.

کالبر شکاف: «يَجْلِسُوا» فعل مضارع است که به واسطه وجود «أَنْ» در قبلش «نون» از انتهای آن حذف شده و به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

• «وَزَعَ» ماضی ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا:

فعل و فاعل ج.م فعل و فاعل

ترجمه هنگامی که به سؤال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن‌ها (سؤالات) این‌گونه بودند:

کالبر شکاف: «لَمَّا» به همراه فعل ماضی معنی «هنگامی که، وقتی که، زمانی که» دارد. **مثال:** لَمَّا قَرَأَ: هنگامی که خواند.

• حتماً در نگاه اول با خودتان می‌گویید که «الأسئلة» یک اسم مؤنث است اما بدانید که سخت در اشتباه‌اید. زیرا ملاک مذکر یا مؤنث بودن یک اسم جمع،

مفرد آن اسم است که مفرد «أسئلة»، «سؤال» است، پس این اسم مذکر محسوب می‌شود و نباید گول «ة» آن را بخوریم. اصلاً برای راحتی کار، این نکته را یاد

بگیرید: هر اسم جمعی که انتهای آن «ة» باشد حتماً مذکر است. **مثال:** أستاذة ← مفرد (استاد) • طالبة ← مفرد (دانش‌آموز)

• «تَعَجَّبُوا» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «تَفَعَّلَ» است. • «هَكَذَا» جزء کلمات کمتر استفاده شده کتاب درسی است که به معنای «این‌گونه، این‌چنین» است.

۱- لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟

ج.م فعل فاعل

ترجمه چرا تایر (چرخ) ترکید؟

کالبر شکاف: «لِمَاذَا» همان «لِ + ماذا» است که گاهی به صورت «لِمَ» مخفف می‌شود و جار و مجرور است. • «انْفَجَرَ» ماضی ثلاثی مزید از باب «انفعال» است.

۲- أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سَيَّارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

مبتدا م.اليه خبر م.اليه فعل و فاعل

ترجمه کدام تایر از خودروی شما ترکید؟

کالبر شکاف: «أَيُّ» جزء اسم‌های پرسشی است که اسم بعد از آن مضاف‌الیه است. **مثال:** أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ: کدام رنگ را دارید؟

م.اليه

• «انْفَجَرَ» خبر است.

۳- فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟

ج.م م.اليه فعل فاعل وابسته

ترجمه این اتفاق در کدام مسیر (خیابان) رخ داد؟

کالبر شکاف: وقتی در جمله‌ای با یک ترکیب روبه‌رو هستیم، ممکن است فکر کنید که براساس ترجمه، کل

ترکیب یک نقش دارند اما فقط کلمه اول آن ترکیب نقش اصلی مثل فاعل و مفعول را دارند و کلمات بعدی را جزء نقش

اصلی به حساب نمی‌آوریم. در واقع هر کلمه در عربی یک نقش دارد. در مثال «جاء مُعَلِّمٌ مدرستنا الكبيرة»، «جاء» فعل و

«مُعَلِّمٌ» فاعل است و «مدرسة»، ضمیر «نا» و «الكبيرة» جزء فاعل به حساب نمی‌آیند. یا در جمله بالا «هذا» فاعل و «الحادث»

وابسته است و هر دو را فاعل به حساب نمی‌آوریم. • «الحادث» اسم فاعل ثلاثی مجرّد است.

۴- مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟

خبر مبتدا م.اليه م.اليه ج.م

ترجمه ترتیب نشستن شما در خودرو چگونه بود؟

کالبر شکاف: «مَا هُوَ» و «مَا هِيَ» برای پرسش از چیستی اشیا به کار می‌روند. **مثال:** مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ غذای شام چیست؟

• «ترتیب» مصدر ثلاثی مزید بر وزن «تفعیل» است. • «جُلُوسٌ» مصدر ثلاثی مجرّد است.

۵- كَيْفَ اسْتَظْعَمْتُمْ أَنْ تَسْجِلُوا مُشْكِلَتَكُمْ؟

فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول م.اليه

ترجمه چگونه توانستید که مشکل‌تان را حل کنید؟

کالبر شکاف: «اسْتَظْعَمْتُمْ» (اسْتَطَاعَ - يَسْتَطِيعُ) ماضی ثلاثی مزید از باب «استفعال» است. • «تَسْجِلُوا» فعل مضارع ثلاثی مجرّد است که در اصل «تَحْلُلُوا» بوده است.

۶- كَمْ كَانَتْ السَّاعَةُ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ؟

فید م.اليه م.اليه

ترجمه هنگام ترکیدن تایر ساعت چند بود؟

کالبر شکاف: همان‌طور که گفتیم و می‌دانید، دانستن نقش کلمات بعد از فعل «كَانَ» به درد شما نمی‌خورد. • «عِنْدَ» از دائم‌الاضافه‌هاست و اسم بعد

از آن همواره مضاف‌الیه است.





٧- مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

مبتدا خبر ج.م فعل و فاعل مفعول ج.م وابسته

ترجمه چه کسی از شما در آن زمان خودرو را می‌راند؟

کالبر شکاف: فعل «يَسُوقُ» به دلیل وجود «كَانَ» به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود. (کان + مضارع: ماضی استمراری) • مرجع فعل «يسوقُ»، «مَنْ» می‌باشد و به همین علت اسم بعد از آن فاعل نیست و مفعول است.

٨- هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إجابَتِكَ؟

فعل و فاعل فعل فاعل م.اليه قيد م.اليه م.اليه

ترجمه آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مانند جواب تو پاسخ دهند؟

کالبر شکاف: «هَلْ» از حروف استفهام (پرسشی) است و حروف، در عربی فاقد نقش‌اند. • فاعل فعل «تَضْمَنُ» ضمیر مستتر (پنهان) «أَنْتَ» است. • «يُجِيبُ» مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. باب «إفعال» گاهی بر وزن «أَفَال - يُفِيل - إِفَالَة» می‌آید.

مثال: أَقَامَ - يُقِيمُ - إِقَامَة / أَجَابَ - يُجِيبُ - إِجَابَة

• «مِثْلَ» از اسم‌های دائم‌الاضافه است و اسم بعد از آن همواره و بدون بررسی، مضاف‌اليه است.

مثال: أَوْجَدَ اللَّهُ الشَّمْسَ مِثْلَ الشَّرَّةِ.

م.اليه

• «إِجَابَة» مصدر باب «إفعال» است.

خَجَلَ الطُّلَّابُ وَ نَدِمُوا وَ اعْتَذَرُوا مِنْ فَعْلِهِمْ، نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ وَ قَالُوا:

فعل فاعل فعل و فاعل فعل و فاعل ج.م م.اليه فعل و فاعل مفعول فاعل فعل و فاعل

ترجمه دانشجویان خجالت کشیدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند، استاد، آن‌ها را نصیحت کرد و گفت:

کالبر شکاف: «خَجَلَ، نَدِمُوا، نَصَحَ وَ قَالَ» همگی ماضی ثلاثی مجزئند. • «اعْتَذَرُوا» ماضی ثلاثی مزید از باب «إفتعال» است. • فاعل فعل‌های «نَدِمُوا» و «اعْتَذَرُوا» ضمیر «و» است. • چون مفعول فعل «نَصَحَ» ضمیر متصل «هُمْ» است، زودتر از فاعل آمده و اصطلاحاً بر فاعل مقدم شده است. این اتفاق غالباً زمانی می‌افتد که مفعول یک ضمیر متصل باشد و فاعل یک اسم.

مثال: تَذَكَّرَ هُمُ الْمُعَلِّمُ؛ معلم آن‌ها را به یاد آورد.

فعل مفعول فاعل

مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ.

ادات شرط فعل و فاعل فعل و فاعل

ترجمه هر کس دروغ بگوید موفق نمی‌شود.

کالبر شکاف: به ترتیب «يَكْذِبُ» و «لَا يَنْجَحْ» فعل شرط و جواب شرط هستند. • مبدا فکر کنید که چون «يَنْجَحْ» مجزوم شده، پس فعل نهی است! این فعل، یک فعل منفی است و دلیل مجزوم شدنش این است که جواب شرط است، زیرا فعل شرط و جواب شرط اگر مضارع باشند، مجزوم می‌شوند.

عَاهَدَ الطُّلَّابُ أَسَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا، وَ قَالُوا لَسَهُ نَادِمِينَ؛

فعل فاعل مفعول م.اليه فعل و فاعل فعل و فاعل ج.م قيد

ترجمه دانشجویان با استادشان پیمان بستند که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند:

کالبر شکاف: «عَاهَدَ» ماضی ثلاثی مزید از باب «مُفاعلة» است. • حواستان باشد که ممکن است مفعول با حرف اضافه ترجمه شود، مثل «أَسَاذَهُمْ» که در جمله بالا به صورت «با استادشان» ترجمه شد.

مثال: أبلغ المنزل. ← به خانه می‌رسم. («المنزل» مفعول است.)

• «لَا» در «لَا يَكْذِبُوا» از نوع نفی است و دلیل حذف «نَ» از انتهای آن نیز وجود «أَنْ» می‌باشد. • اولاً «نَادِمِينَ» اسم فاعل ثلاثی مجزئ است که جمع مذکر سالم می‌باشد، ثانیاً اینکه «نَادِمِينَ» چه نوع قیدی است را سال آینده یاد می‌گیرید.

تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول قيد

ترجمه درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

کالبر شکاف: «تَعَلَّمْنَا» ماضی ثلاثی مزید از باب «تَفَعُّل» است. فاعل این فعل ضمیر «نا» است. • «نَنْسَاهُ» جمله وصفیه برای «دَرَسًا» است. • یادتان باشد که حرف‌ها مثل «لا، لَنْ و...» محل اعرابی (نقش) ندارند و به همین دلیل، زیر آن‌ها چیزی نمی‌نویسیم.

حل و بررسی تمرین

تمرین متن درس

۱۱۱. أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ الثَّلَاثَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

ترجمه براساس متن درس به سوال های زیر پاسخ بده

۱- هَلْ وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ الْإِمْتِحَانَ لِلطُّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ؟

ترجمه آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانشجویان به مدت دو هفته به تأخیر بیندازد؟

پاسخ لا، وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجِّلَ الْإِمْتِحَانَ لَهُمْ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ. **ترجمه** نه، استاد موافقت کرد که امتحان را برای آن ها به مدت یک هفته به تأخیر بیندازد.

۲- مَاذَا قَالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟

ترجمه مرد به فرستاده خدا چه چیزی گفت هنگامی که نزد او آمد؟

پاسخ عَلَّمَنِي حُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. **ترجمه** اخلاقی را به من بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

۳- مَا قَالَ الطُّلَّابُ لِأُسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟

ترجمه دانشجویان با پشیمانی به استادشان چه گفتند؟

پاسخ تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا. **ترجمه** درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

۴- مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»؟

ترجمه چه کسی گفت «هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود»؟

پاسخ قَالَ الْأُسْتَاذُ. **ترجمه** استاد گفت.

۵- كَيْفَ اتَّصَلَ الطُّلَّابُ بِالْأُسْتَاذِ؟

ترجمه دانشجویان چگونه با استاد تماس گرفتند؟

پاسخ اتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا. **ترجمه** با استاد تماس تلفنی گرفتند.

۶- لِمَاذَا فَرَّخَ الطُّلَّابُ؟

ترجمه دانشجویان چرا شاد شدند؟

پاسخ لِأَنَّ خُطْبَتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ. **ترجمه** زیرا نقشه آن ها برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد.

اختبار نفسك

۱۱۱. تَرَجِّمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْخَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُضَارِعَةَ.

ترجمه دو آیه و حدیث را براساس قواعد درس ترجمه کن، سپس فعل های مضارع را مشخص کن.

۱- «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (البقرة: ۲۱۶)

فعل فعل وفاعل مفعول مبتدا خبر ج.م فعل فعل وفاعل مفعول مبتدا خبر ج.م

ترجمه چه بسا چیزی را ناپسند بدانید در حالی که آن برای شما خوب است و چه بسا چیزی را دوست بدانید در حالی که آن برای شما بد است.

پاسخ «تكرهوا» و «تحبوا» دو فعل مضارع این آیه اند.

کالبر شکاف: دانستن اینکه فاعل فعل «عسى» در این آیه چیست در حیطه کتاب درسی نیست و به درد شما

نمی خورد. • «تكرهوا» مضارع ثلاثی مجرد است. • دلیل اینکه «و» در این جمله چرا در حالی که ترجمه شد راسال بعد کاملاً یاد می گیرید، پس فعلاً روی آن حساس نباشید. • «تحبوا» مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» است که در اصل «تُحِبُّوا» بوده است. • دقت کنید که «خیر» و «شر» در این آیه چون معنای «خوب» و «بد» دارند، پس اسم تفضیل به شمار نمی روند.

۲- مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ تَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. (الإمام الضادلي ۳۹۰)

ج.م (خبرمقدم) م.البیه مبتدا (مؤخر) قید فعل وفاعل معطوف قید فعل وفاعل معطوف ج.م فعل وفاعل

ترجمه از اخلاق نادان، پاسخ دادن قبل از اینکه بشنود و مخالفت کردن قبل از اینکه بفهمد و داوری کردن درباره آنچه

نمی داند، می باشد.

پاسخ «يَسْمَعُ، يَفْهَمُ، لَا يَعْلَمُ» فعل های مضارع این عبارت هستند.



کالبر شکاف: شاید براساس پیش زمینه ذهنی تان نسبت به کلمه «أخلاق» در زبان فارسی، فکر کنید که این کلمه، مفرد است اما بدانید که این کلمه جمع مکسر «خُلُق: خوی و رفتار» است. • «الجاهل» اسم فاعل ثلاثی مجزء است. • «الإجابة» مصدر باب «إفعال» و «المُعَارَضَةُ» مصدر باب «مُفاعلة» است. • «يَسْمَع، يَفْهَم وَيَعْلَم» مضارع ثلاثی مجزء هستند که مرجع همه آن ها «الجاهل» است و به همین علت فاعل به صورت اسم ندارند. • حواستان باشد که حرف جر «ب» در «در باره» ترجمه شد.

لغات مشابه: «سَمِع - يَسْمَع: شنید» / «اسْتَمَعَ - يَسْتَمِع: گوش داد»

٣- ﴿... أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا نَبِيَّ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ...﴾ (البقرة: ٢٥٤)
فعل و فاعل ج.م فعل و فاعل مفعول ج.م فعل فاعل مبتدا ج.م (معتوف معطوف

ترجمه: از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از اینکه روزی بیاید که در آن نه فروشی هست و نه دوستی ای.

پاسخ: «يَأْتِي» فعل مضارع این آیه است.

کالبر شکاف: «أنفقوا» فعل امر ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. • «مِمَّا» در اصل «مِنْ + ما» بوده که همواره جار و مجرور است. • یادتان باشد که اصولاً هرگاه دو ضمیر به فعل متصل شوند، اولی فاعل و دومی مفعول است (مثل «نا» و «گم» در «رزقناکم»).

مثال: صَرْنَنَّا هُ: اِوَرَزْدِيم.
فعل فاعل مفعول

• «يَأْتِي» مضارع ثلاثی مجزء است. • دانستن نوع «لا» در این آیه به درد شما نمی خورد (پس بی خیالش).

حَوَارُّ (فِي الصَّيْدَلِيَّةِ)

در داروخانه

الصَّيْدَلِي

ترجمه: داروخانه دار

لغات مشابه: «الصَّيْدَلِيَّة: داروخانه» / «الصَّيْدَلِي: داروخانه دار»

الْحَاجُّ

ترجمه: حاجی

کالبر شکاف: «الحاج» اسم فاعل ثلاثی مجزء است که در اصل «حاجج» بوده.

وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ. أَعْطَيْتَنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَاز، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلضُّدَاعِ.
فعل و فاعل مفعول ١ مفعول ٢ صفت ج.م

حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ.
صفت

ترجمه: و سلام بر شما. کاغذ را به من بده: دماسنج، قرص های مُسکِّن برای سردرد، قرص های آرام بخش.

کالبر شکاف: «أَعْطَيْتَنِي» فعل امر ثلاثی مزید از باب «إفعال» است که در اصل «أَعْطِي» بوده است. حرف «ن» در این فعل، نون وقایه است و «أَعْطَيْتَ» از فعل های دومفعولی است. • چون «حُبُوب» جمع غیرانسان است، صفت آن در هر دو بار به صورت مفرد مؤنث آمده است. • «مُسَكَّنَةٌ» و «مُهَيِّئَةٌ» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.

كِبْسُولُ أَمْبِيسِيلِين، قُطْنٌ طَبِيبِي، مَرْهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ...
صفت ج.م م.اليه

ترجمه: کپسول آمپی سیلین، پنبه بهداشتی، پماد برای حساسیت پوست...
کالبر شکاف: «مَرْهَم» بر وزن «مَفْعَل» است اما اسم مکان نیست، چون معنای مکانی ندارد.

لَا تَأْسَ، وَلَكِنْ لَا أُعْطِيْسْكَ أَمْبِيسِيلِين.
فعل و فاعل مفعول ١ مفعول ٢

ترجمه: اشکالی ندارد، اما آمپی سیلین را به تو نمی دهم.

کالبر شکاف: «أَعْطَيْتَنِي» مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» و در صیغه «أنا» است که یک فعل دومفعولی است.

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ. غَفَوًا، مَا عِنْدِي وَضْفَةٌ وَأَرِيْسُدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةِ الْمَكْتُوبَةِ
خبر مبتدا فعل و فاعل مفعول وابسته صفت

عَلَى الْوَرَقَةِ.
ج.م

ترجمه: سلام بر شما. ببخشید، نسخه ای ندارم و این داروهای نوشته شده روی کاغذ را می خواهم.

کالبر شکاف: همان طور که «عند» با اسم و ضمیر در ابتدای جمله معنای «داشتن» می دهد، «ما عند» نیز به همراه اسم و ضمیر معنای «نداشتن» می دهد.

مثال: ما عندی کتاب: کتابی ندارم.

• غالباً زمانی که «عند» بخواهد در نقش خبر ظاهر شود، بر مبتدا مقدم می شود (مثل همین جمله ای که دیدید).

• «أَرِيدُ» مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. این فعل در صیغه «أنا» است و چون فاعلش مستتر است، پس اسم بعد از آن یعنی «هذه» مفعول است.

• حواستان باشد از نظر معنی باید «هذه الأدوية»: این داروها» مفعول باشد اما چون این دو کلمه ترکیب اند، فقط کلمه اول نقش می گیرد و کلمه دوم وابسته است.

• «ة» در «الأدوية» نشانه مؤنث بودن نیست، زیرا این کلمه جمع جمع الدَّوَاء» است.

• «المكتوبة» اسم مفعول ثلاثی مجزء است.

لماذا لا تعطینسی؟

ج.م فعل و فاعل مفعول

ترجمه چرا به من نمی دهی؟

لأن یبغها بدون و ضفة غیر مسموح.

م.الیه ج.م م.الیه

ترجمه زیرا فروش آن بدون نسخه غیرمجاز است. این داروها را برای چه کسی می خری؟

کالبر شکاف: «بِیع» مصدر ثلاثی مجرد است و فعل نیست. همان طور که گفتیم تمامی سه حرفی های ساکن الوسط اسم اند و فعل نیستند. • «بدون» متشکل از حرف جرّ «ب» و «دون» است. • «مسموح» اسم مفعول ثلاثی مجرد است. • «تشتري» مضارع ثلاثی مزید از باب «افتعال» و در صیغه «أنت» می باشد و به همین دلیل اسم بعد از آن مفعول است و فاعل آن ضمیر مستتر «أنت» می باشد.

رجاء، راجع الطیب؛ الشفاء من الله.

قید فعل و فاعل مفعول مبتدا ج.م خبر

ترجمه لطفاً، به پزشک مراجعه کن؛ درمان از خداست (خدا شفا دهد).

کالبر شکاف: یادتان باشد که اصولاً بعد از «رجاء» لطفاً فعل امر یا نهی داریم. **مثال:** رجاء اجلس هناک. ← لطفاً آنجا بنشین. فعل امر

• «راجع» فعل امر ثلاثی مزید از باب «مفاعلة» است و دلیل کسره گرفتن انتهای آن نیز وجود اسم «ال» دار بعد از آن است. • حواستان بود که «الطیب» که مفعول جمله است با حرف «به» ترجمه شد؟

التّمدین الأولى

أی فعل من أفعال مُعْجَم الدّرس یناسب التّوضیحات التّالیة؟

ترجمه کدام فعل از فعل های واژه نامه درس، مناسب توضیحات زیر است؟

۱- شاهسد وجهاً لوجه.

فعل و فاعل مفعول ج.م

ترجمه رو در رو دید. پاسخ «واجه: روبه رو شد»

۲- ظهّر و صار واضحاً.

ترجمه آشکار و روشن شد. پاسخ «تبین: آشکار شد»

۳- لم ینجخ بل خسر.

ترجمه موفق نشد بلکه ضرر کرد. پاسخ «قشِل: شکست خورد»

۴- أعطى عهداً و قولاً بأن یفعل شیئاً.

فعل و فاعل مفعول ۱ مفعول ۲ معطوف فعل و فاعل مفعول

ترجمه به او پیمان و قولی داد که چیزی را انجام دهد. پاسخ «عاهد: پیمان بست»

کالبر شکاف: «أعطى» ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» است که دومفعولی است. بد نیست بدانید که «ی» در انتهای این فعل در نوشتار تبدیل به «ه» شده است و در گفتار هر دو به یک شکل تلفظ می شوند. دلیل این تغییر نوشتار وجود ضمیر «ه» بعد از فعل است.

۵- قرّر أن یفعل ما قصّد ه مع التأخیر.

فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول قید م.الیه

ترجمه قرار گذاشت آنچه را قصد کرده، با تأخیر انجام دهد. پاسخ «أجل: به تأخیر انداخت»

کالبر شکاف: «قرّر» ماضی ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. • فاعل فعل های «قرّر، یفعل و قصّد» ضمیر مستتر «هو» می باشد و به همین دلیل اسم بعد از «یفعل» مفعول است؛ ضمناً فعل های «یفعل» و «قصّد» ثلاثی مجردند. • «التأخیر» مصدر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است.



التَّحْدِثُ الثَّانِي

ترجم الأحاديث، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

ترجمه حدیث‌های زیر را ترجمه کن، سپس [موارد] خواسته شده از تو را بنویس.

١- لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ يُقْسِرُ عَلَيْكَ الْبُعِيدَ وَ يُتَعَسَّدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ. (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ٢٢) (اسم المبالغة)
فعل و فاعل مفعول ج.م فعل و فاعل ج.م مفعول فعل و فاعل ج.م مفعول

ترجمه با دروغگو مشورت نکن؛ زیرا او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک می‌سازد و نزدیک را بر تو دور می‌کند.

پاسخ «الكَذَّابُ» اسم مبالغة است.

کالبر شکاف: «تَسْتَشِيرُ» فعل مضارع ثلاثي مزيد از باب «استفعال» است که در اصل «تَسْتَشِرُ» بوده است. «لا» در «لا تَسْتَشِرُ» از نوع نهی است. «الكَذَّابُ» اسم مبالغة‌ای است که استثنائاً هم «بسیار دروغگو» و هم «دروغگو» ترجمه صحیحی برای آن است. «فَإِنَّ» غالباً وسط عبارت می‌آید و معنای «زیرا» دارد. «يُقَرِّبُ وَ يُتَعَسَّدُ» مضارع ثلاثي مزيد از باب «تفعیل» اند. مرجع این دو فعل «الكَذَّابُ» است و به همین علت اسم بعد از آن‌ها مفعول است.

٢- يَنْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَنْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ. (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ٢٢) (الْفَاعِلُ)
فعل فاعل ج.م م.اليه مفعول فعل مفعول فاعل ج.م م.اليه

ترجمه راستگو با راستگویی خود به چیزی می‌رسد که دروغگو با فریبکاری اش به آن نمی‌رسد.

پاسخ «الصَّادِقُ» و «الكَاذِبُ» فاعل برای فعل‌های «يَنْلُغُ» و «يَنْلُغُ» هستند.

کالبر شکاف: «يَنْلُغُ» مضارع ثلاثي مجرد است. «الصَّادِقُ» و «الكَاذِبُ» اسم فاعل ثلاثي مجردند. دقت کنید که اسم فاعل بودن با نقش فاعل گرفتن اولاً تضادی با هم ندارند، یعنی یک اسم هم می‌تواند اسم فاعل باشد و هم در نقش فاعل در جمله ظاهر شود؛ ثانیاً به هیچ عنوان این دو را با هم اشتباه نگیرید. اسم فاعل، نوع اسم است اما فاعل نقش و محل اعرابی است. «اِخْتِيَالُهُ» مصدر ثلاثي مزيد از باب «افتعال» است.

٣- لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. (أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ٢٢) (فِعْلُ النَّهْيِ)
فعل و فاعل مفعول ج.م م.اليه فعل و فاعل ج.م

پاسخ «لَا تُحَدِّثُ» فعل نهی است.

ترجمه با مردم درباره هر چیزی که شنیدی، سخن نگو.

کالبر شکاف: «تُحَدِّثُ» فعل مضارع ثلاثي مزيد از باب «تفعیل» است. «لا» در این فعل از نوع نهی است. مفعول فعل «لَا تُحَدِّثُ»، «النَّاسُ» است که با حرف «با» ترجمه شده است.

■ لغات مشابه: «حَدَّثَ - يُحَدِّثُ: ایجاد شد» / «أَحَدَثَ - يُحَدِّثُ: ایجاد کرد» / «حَدَّثَ - يُحَدِّثُ: سخن گفت»

التَّحْدِثُ الثَّالِثُ

عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

ترجمه کلمه‌ای را که با کلمات دیگر تناسب ندارد با بیان علت مشخص کن.

١- مقال □ کلام □ قول □
گفتار سخن سخن سخن

پاسخ همگی هم معنی اند، به جز «إطار: چرخ».

٢- کَلَّمَ □ حَدَّثَ □ كَمَّلَ □
سخن گفت سخن گفت کامل کرد

پاسخ همگی به معنی «سخن گفت» هستند، به جز «كَمَّلَ: کامل کرد».

٣- جَذُوع □ أَغْصَان □ أَثْمَار □
تنه‌ها شاخه‌ها میوه‌ها

پاسخ همگی از اجزای درخت هستند، به جز «أَثْمَار: به تأخیر انداختن».

٤- يَغْرُسُ □ يَنْبُتُ □ يَزْرَعُ □
می‌کارد می‌روید می‌کارد

پاسخ همگی مربوط به کاشتن و کشاورزی هستند، به جز «يَخْنُقُ: خفه می‌کند».

٥- أَخْمَرُ □ أَسْوَدَ □ أَخْضَرَ □
قرمز سیاه سبز

پاسخ همگی رنگ‌اند، به جز «أَكْرَمَ: که اسم تفضیل است».



إطار □
تایر، چرخ

تَكَلَّمَ □
سخن گفت

أَغْصَان □
شاخه‌ها

يَنْدُبُ □
فرامی خواند

أَكْرَمَ □
گرامی‌تر، گرامی‌ترین

• • • • • التَّمْدِینُ الدَّابِع • • • • •

﴿ تَرْجِمُ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ. ﴾

ترجمه آیه‌ها را ترجمه کن، سپس خواسته شده از تو را بنویس.

۱- ﴿... فَأَصْبِرُوا حَتَّى يَخُكِّمَ اللَّهُ بَيْنَنَا...﴾ (الأعراف: ۸۷) **(فِعْلُ الْأَمْرِ)**
فعل و فاعل فعل فاعل قید مفعولیه

ترجمه پس صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند.

پاسخ «إِصْبِرُوا» فعل امر است.

کالبر شکاف: هرگاه حرف «و» یا «ف» به «ا» امر وصل شود، حرکت همزه ساکن می‌شود.

مثال: وَ + إِعْلَمَ ← وَأَعْلَمَ • فَ + اسْتَغْفِرُوا ← فَاسْتَغْفِرُوا

• «إِصْبِرُوا» فعل امر و «يَخُكِّمَ» فعل مضارع ثلاثی مجزئند. • فعل «يَخُكِّمَ» به واسطه وجود حرف «حَتَّى» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود. • «بَيْنَنَا» جزء اسم‌های دائم‌الاضافه هست و همان‌طور که قبلاً گفته شده، اسم بعد از «بَيْن» مضاف الیه است.

۲- ﴿... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ...﴾ (الفتح: ۱۰) **(الْمُضَافُ إِلَيْهِ)**
فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول مفعولیه

ترجمه می‌خواهند که کلام خدا را تغییر بدهند.

پاسخ «اللَّهُ» مضاف الیه است.

کالبر شکاف: «يُرِيدُونَ» مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفعال» است. • «يُبَدِّلُوا» مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. این فعل به دلیل وجود «أَنْ» در قبلش به صورت مضارع التزامی ترجمه شده است.

۳- ﴿هُوَ الَّذِي يُضِلِّيْ غَلِيْكُمْ وَمَلَائِكْتُهُ يُخْرِجُكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (الأحراب: ۲۳) **(الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ)**
مبتدا خبر فعل و فاعل ج.م مفعولیه فعل و فاعل مفعول ج.م ج.م

ترجمه او کسی است که با فرشتگان خود بر شما درود می‌فرستد تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور خارج کند.

پاسخ «عليكم، مِنَ الظُّلُمَاتِ وَ إِلَى النُّورِ» جار و مجرورهای این آیه‌اند.

کالبر شکاف: «يُضِلِّيْ» مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. • «مَلَائِكْتُهُ» جمع «ملک» است و «ة» در انتهای آن نشانه مؤنث بودن نیست و این کلمه مذکر است. • دانستن نقش «مَلَائِكَة» به درد شما نمی‌خورد، پس روی آن حساس نباشید. • حواستان باشد که «يُخْرِجُ» را جار و مجرور در نظر نگیرید، زیرا این «لِ» با فعل آمده و حرف ناصبه است و اصلاً حرف جر نیست. • «يُخْرِجُ» مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفعال» است.

لغات مشابه: «خَرَجَ - يَخْرُجُ» خارج شد / «أَخْرَجَ - يُخْرِجُ» خارج کرد

۴- ﴿... لِكَيْلَا تَحْزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ...﴾ (آل عمران: ۱۵۳) **(الْفِعْلُ الْمَاضِي)**
فعل و فاعل ج.م فعل و فاعل مفعول

ترجمه تا بر آنچه از دستتان رفت اندوهگین نشوید.

پاسخ «فَاتَ» فعل ماضی است.

کالبر شکاف: «لِكَيْلَا» متشکل از «لِکی + لا» است که مضارع التزامی منفی می‌سازد. **مثال:** لِكَيْلَا تَيَأْسُوا ← تا ناامید نشوید. • یادتان باشد که حرف «لا» بعد از «لِکی» همواره از نوع نفی است. • «ما» قبل از فعل «فَاتَ» به معنی «آنچه» اسم است و «ما» نفی نیست. • «تَحْزَنُوا» و «فَاتَ» هر دو ثلاثی مجزئند.

۵- ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...﴾ (آل عمران: ۱۵۳) **(الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ)**
فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل ج.م فعل و فاعل

ترجمه به نیکی دست نخواهید یافت تا از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید.

پاسخ «لَنْ تَنَالُوا، حَتَّى تُنْفِقُوا وَ تُحِبُّونَ» فعل‌های مضارع این عبارت‌اند.

کالبر شکاف: «تَنَالُوا» مضارع ثلاثی مجزئ است که به دلیل وجود «لَنْ» به صورت مستقبل منفی ترجمه می‌شود. حتماً می‌پرسید که چرا با اینکه معادل مستقبل منفی است اما جزء فعل‌های مضارع است؟ در پاسخ باید بگوییم که این فعل در معنا معادل مستقبل منفی است و در اصل یک فعل مضارع به شمار می‌آید. • «مِمَّا» جار و مجرور است که در اصل «مِنْ + ما» می‌باشد. • «تُنْفِقُوا» و «تُحِبُّونَ» هر دو مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفعال» می‌باشند.



التَّحْدِثُ الْخَامِسُ



ترجمه الجُمْلِ الثَّالِثَةِ.

ترجمه جمله‌های زیر را ترجمه کن.

۱- اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ؛

فعل و فاعل م. ج. م.

ترجمه روی صندلی بنشین.

کالبر شکاف: «اجْلِسْ» فعل امر ثلاثی مجزّد است.

۲- تَجْلِسُ قَسْعَ زَمِيلِكَ؛

فعل و فاعل فید م. الیه م. الیه

ترجمه با هم‌کلاسی‌ات می‌نشینی.

کالبر شکاف: «تَجْلِسُ» مضارع ثلاثی مجزّد از صیغه «أَنْتَ» است.

۳- اضْبِسْ لِي يَجْلِسُ؛

فعل و فاعل فعل و فاعل

ترجمه صبر کن تا بنشینند.

کالبر شکاف: «اضْبِرْ» فعل امر و «يَجْلِسُ» مضارع ثلاثی مجزّد هستند. • «يَجْلِسُ» به دلیل وجود «لِی» فتحه گرفته است.

۴- جَالِسٌ خَيْرُ النَّاسِ؛

فعل و فاعل مفعول م. الیه

ترجمه با بهترین مردم هم‌نشینی کن.

کالبر شکاف: «جَالِسٌ» فعل امر ثلاثی مزید از باب «مُفَاعَلَة» است.

• «خَيْرٌ» معنای «بهترین» دارد پس اسم تفضیل است.

■ **لغات مشابه:** «جَلَسَ - يَجْلِسُ: نشست» / «جَالَسَ - يُجَالِسُ: هم‌نشینی کرد» / «أَجْلَسَ - يُجْلِسُ: نشانید»

۵- لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ؛

فعل و فاعل فید

ترجمه آنجا ننشینید.

کالبر شکاف: «تَجْلِسُوا» مضارع ثلاثی مجزّد است. «لَا» قبل از این فعل از نوع نهی است.

۶- لَنْ يَجْلِسَ هُنَا؛

فعل و فاعل فید

ترجمه اینجا نخواهند نشست.

کالبر شکاف: «يَجْلِسَ» مضارع ثلاثی مزید است که «لَنْ» ترجمه آن را تبدیل به مستقبل منفی کرده است.

۷- أَرَيْدُ أَنْ أَجْلِسَ؛

فعل و فاعل فعل و فاعل

ترجمه می‌خواهم که بنشینم.

کالبر شکاف: «أَرِيدُ» مضارع ثلاثی مزید از باب «إِفْعَال» است.

• «أَجْلِسَ» مضارع ثلاثی مجزّد است. هر دو فعل ذکرشده در صیغه متکلم وحده (أنا) می‌باشند.

۸- رَجَعْنَا لِنَجْلِسَ؛

فعل و فاعل فعل و فاعل

ترجمه برگشتیم تا بنشینیم.

کالبر شکاف: «رَجَعْنَا» ماضی ثلاثی مجزّد و «نَجْلِسَ» مضارع ثلاثی مجزّد است.

• «لِ» در «لِنَجْلِسَ» از نوع ناصبه است که معنای آن را تغییر داده است.

• • • • • التَّهْمِينُ السَّادِسُ • • • • •

اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْجُمُوعِ التَّالِيَةِ.

ترجمه مفرد جمع های زیر را بنویس.

أدوية	حُطَط	أَفْضَلُ	أَحْيَاءُ	صُعُوبَاتُ
دَوَاءٌ (دارو)	حُطَّطَةٌ (نقشه)	أَفْضَلُ (برتر - شایسته تر)	حَيٌّ (زنده)	صُعُوبَةٌ (سختی)
أَصْدِقَاءُ	أَسَاتِذَةٌ	عُيُوبُ	إِخْوَانُ	أَعْمَالُ
صَدِيقٌ (دوست)	أُسْتَاذٌ (استاد)	عَيْبٌ (عیب - نقص)	أَخٌ (برادر)	عَمَلٌ (کار)
أَسْئَلَةٌ	أَسَابِيعُ	إِجَابَاتُ	طُلَّابُ	أَخْلَاقُ
سُؤَالٌ (سؤال)	أُسْبُوعٌ (هفته)	إِجَابَةٌ (پاسخ)	طَالِبٌ (دانش آموز - دانشجو)	خُلُقٌ (خوی - رفتار)

سوالات امتحان

لغات (۱۴۷ سؤال)

(۴۱ سؤال)

ترجمه واژه

(خرداد ۱۴۰۲)

(شبه‌نهایی فروردین ۱۴۰۳)

۱. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطٌّ:
۱۳۸۲. فَإِنْ هَزَيْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهُ مَشَاكِلَ.
۱۳۸۳. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ.
۱۳۸۴. أَشْتَرِبْهَا لِزَمَلَانِي يَا خَضِرَةَ الصَّيْدَلِيِّ.
۱۳۸۵. قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ.
۱۳۸۶. الْكَذِبُ مِفْتَاحُ لِكُلِّ شَرٍّ.
۱۳۸۷. إِذَنْ فَكُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ.
۱۳۸۸. تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ.
۱۳۸۹. ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾
۱۳۹۰. نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ.
۱۳۹۱. وَبَعْدَ ذَلِكَ يَنْتَبِهُنَّ كِذْبُكَ لِلْآخَرِينَ، فَتَفَشَّلُ فِي حَيَاتِكَ.
۱۳۹۲. فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.
۱۳۹۳. أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ، مُحَرَّرًا، قُطْنٌ طَبِيٌّ.
۱۳۹۴. أَحَدُ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفَجَرَ.
۱۳۹۵. لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اخْتِيَاظِي.
۱۳۹۶. مَرَّهْمُ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ.
۱۳۹۷. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُؤَجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ.
۱۳۹۸. لِأَنَّ خُطَّتَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.
۱۳۹۹. فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِيِ خَضَرُوا.
۱۴۰۰. وَزَعَ الْأُسْتَاذُ عَلَيْهِمُ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ.



(خرداد ١٤٠٢)

(شبه‌نهای فروردین ١٤٠٣)

١٤٠١. كَيْفَ اسْتَظْلَعْتُمْ أَنْ تَجْلُوا مُشْكَلَكُمْ.

١٤٠٢. وَلَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ.

١٤٠٣. فَفَرَحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ.

١٤٠٤. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا لِأَنَّهَا كَانَتْ هَكَذَا.

١٤٠٥. «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ»

١٤٠٦. أَرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.

١٤٠٧. فِي أَيِّ طَرِيقٍ وَقَعَ هَذَا الْحَادِثُ؟

١٤٠٨. لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا.

١٤٠٩. صَدِيقِي يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي الطَّرِيقِ.

١٤١٠. هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ؟

١٤١١. جَلَسْتُ فِي زَاوِيَةٍ مِنَ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ.

١٤١٢. لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ.

١٤١٣. خَجَلَ الطُّلَابُ وَنَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ.

١٤١٤. عَاهَدَ الطُّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ.

١٤١٥. أَشْتَرِبُهَا لِزَمَلَانِي فِي الْقَافِلَةِ يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ.

١٤١٦. «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا»

١٤١٧. يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاخْتِيَالِهِ.

١٤١٨. «أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ»

١٤١٩. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْمَعَارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ.

١٤٢٠. أَعْطَيْتَنِي الْوَرَقَةَ، مِحْرَازًا، حُبُوبَ مُسَكِّنَةٍ لِلْضُّدَاعِ.

١٤٢١. مَا هُوَ تَرْتِيبُ جُلُوسِكُمْ فِي السَّيَّارَةِ؟

١٤٢٢. الْكَذَّابُ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَيُبْعِدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ.

(٢٠ سؤال)

شناخت مفرد و جمع مکسر

٢. اُكْتُبْ مُفْرَدًا أَوْ جَمْعَ الْمُفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

١٤٢٣. الْأَسْتَاذُ (الجمع المكسر):

١٤٢٥. الْوَرَقُ (الجمع المكسر):

١٤٢٧. الزَّمِيلُ (الجمع المكسر):

١٤٢٩. الْإِجَابَاتُ (المفرد):

١٤٣١. الْأَسَابِيعُ (المفرد):

١٤٣٣. الرُّسُلُ (المفرد):

٣. اِنتِخِبِ الصَّحِيحَ فِي الْمَفْرَدِ أَوْ الْجَمْعِ:

١٤٣٥. مفرد «الأدوية»:

١٤٣٦. جمع «الحي»:

١٤٣٧. مفرد «الأعمال»:

١٤٣٨. جمع «الأفضل»:

١٤٣٩. مفرد «الأسئلة»:

١٤٤٠. جمع «الأخ»:

١٤٤١. مفرد «الخطط»:

١٤٤٢. مفرد «المشاكل»:

☐ الف (الدواء)

☐ الف (الأحياء)

☐ الف (العَمَل)

☐ الف (الفضلاء)

☐ الف (السؤال)

☐ الف (الأخوان)

☐ الف (الخط)

☐ الف (المشاكل)

☐ ب (الداء)

☐ ب (الإحياء)

☐ ب (العامِل)

☐ ب (الأفاضل)

☐ ب (المسئلة)

☐ ب (الإخوان)

☐ ب (الخطّة)

☐ ب (المشكلة)

١٤٢٤. الصَّدِيقُ (الجمع المكسر):

١٤٢٦. الطَّالِبُ (الجمع المكسر):

١٤٢٨. الْعَيْبُ (الجمع المكسر):

١٤٣٠. الْأَخْلَاقُ (المفرد):

١٤٣٢. الزَّوَايَا (المفرد):

١٤٣٤. الْإِطَارَاتُ (المفرد):

(شبه‌نهای فروردین ١٤٠٣)

۴) انتخابِ المُترادِفِ أو المُتضادِّ مِنْ بَيْنِ المُفرداتِ التَّالِيَةِ:

(إِنْتَفَعَ - فَيْشَل - سُهولة - مُعَيَّن - فَقَدَ - ظَهَرَ - مُخَالَفَة - مُهَدِّئَة)

۱۴۴۳. ضَعُوبَة =
 ۱۴۴۴. مُسْكِنَة =
 ۱۴۴۵. مُعَارَضَة =
 ۱۴۴۶. نَجَحَ =
 ۱۴۴۷. تَبَيَّنَ =
 ۱۴۴۸. مُحَدَّد =
 ۱۴۴۹. خَسِرَ =
 ۱۴۵۰. فَاتَ =

۵) اجْعَلْ عَلامَةَ التَّرادِفِ أو التَّضادِّ بَيْنَ المُفرداتِ التَّالِيَةِ (=):

۱۴۵۱. نَدَبَ ○ دَعَا
 ۱۴۵۲. قَرَّرَ ○ عَاهَدَ
 ۱۴۵۳. فَاتَ ○ حَصَلَ عَلَى
 ۱۴۵۴. جَاءَ ○ ذَهَبَ
 ۱۴۵۵. صَدَقَ ○ كَذَبَ
 ۱۴۵۶. بَيَّعَ ○ شَرَاءَ
 ۱۴۵۷. وَصَلَ ○ نَالَ
 ۱۴۵۸. خُلَّةَ ○ صَدَاقَة

۶) اِنتَخبِ الصَّحِيحَ فِي المُترادِفِ وَ المُتضادِّ:

۱۴۵۹. المُترادِفِ لِـ «أَخَر»: ☐ الف) عَجَلَ
 ۱۴۶۰. المُتضادِّ لِـ «قَرَبَ»: ☐ الف) بَعَدَ
 ۱۴۶۱. المُتضادِّ لِـ «خُلَّةَ»: ☐ الف) عداوة
 ۱۴۶۲. المُترادِفِ لِـ «مَقَالَ»: ☐ الف) قَالَ
 ۱۴۶۳. المُتضادِّ لِـ «مُسْتَقْبَلِ»: ☐ الف) تَالِي
 ۱۴۶۴. المُترادِفِ لِـ «الْخَيْرِ»: ☐ الف) بَرَّ
 ۱۴۶۵. المُتضادِّ لِـ «قَامَ»: ☐ الف) جَلَسَ
☐ ب) أَجَلَ
☐ ب) بَعَدَ
☐ ب) أَعْدَاءَ
☐ ب) قَوْلَ
☐ ب) ماضِي
☐ ب) بَرَّ
☐ ب) أَجَلَسَ

۷) اِنتَخبِ المُترادِفِ وَ المُتضادِّ مِنَ الجُمْلِ التَّالِيَةِ:

۱۴۶۶. إِنَّ المُصَلِّينَ يَخْلِسُونَ فِي وَقْتٍ مُحَدَّدٍ وَ يَقُومُونَ طَاعَةً لِأَمْرِ رَبِّهِمْ فِي زَمَنِ مُعَيَّنٍ.

۱۴۶۷. تَبَيَّنَ لِلنَّاسِ صِدْقُ قَوْلِ هَذَا الرَّجُلِ لَكِنْ بَعْدَ مُدَّةٍ ظَهَرَ الكَذِبُ فِي أَقْوَالِهِ.

۱۴۶۸. رَغِمَ مُعَارَضَةُ الأَهْلِ، أَحَبَّ الشَّابُّ كُرَةَ القَدَمِ وَ صَدِيقَهُ كَرِهَهَا بِسَبَبِ مُخَالَفَةِ أَبِيهِ.

۱۴۶۹. إِنَّ إِزَالََةَ العَدَاوَةِ مِنَ القُلُوبِ تَحْتَاجُ إِلَى الحَسَنَةِ الكَثِيرَةِ وَ الخُلَّةِ تَجْلِبُ البِرَّ الكَثِيرَ.

۱۴۷۰. قَسَمَ المُعَلِّمُ الورقةَ الأولى عَلَى الطَّلَابِ ثُمَّ بَعْدَ سَاعَةٍ وَزَعِ الورقةَ الثَّانِيَةَ فَكَانَتْ أَسْئَلَتُهَا سَهْلَةً وَ بَعْضُهَا صَعْبَةً.

۱۴۷۱. طَلَبَ التَّلَامِيذُ مِنْ مُدَرِّسِ الكِيمِيَاءِ أَنْ يُؤَخِّرَ الامْتِحَانَ فَقَبِلَ أَنْ يُؤَجِّلَهُ لَهُمْ.

(خرداد ۱۴۰۲)

مشاوره: توجه کنید که فقط با حفظ لغات نمی‌توانید به این سؤالات پاسخ دهید؛ در این بخش باید حواستان به تکنیک‌های قواعدی و ترجمه‌ای نیز باشد.

۸) اِنتَخبِ الجَوَابَ حَسَبَ تَرْجَمَةِ المُفرداتِ المُعَيَّنَةِ أو العبارات:

۱۴۷۲. لَا تَسْتَشِرِ الكَذَّابَ: ☐ الف) مشورت نکن
 ۱۴۷۳. كَفَّارٌ: ☐ الف) کافر
☐ ب) مشورت نمی‌کنی
☐ ب) بسیار کافر

(شبه‌نهایی فروردین ۱۴۰۳)



- | | |
|--|--|
| ☐ الف) همه بدی‌ها | ☐ ب) هر بدی‌ای |
| ☐ الف) بهترین برادرانت | ☐ ب) برادران خوبت |
| ☐ الف) مجبور می‌کنی | ☐ ب) مجبور می‌شوی |
| ☐ الف) این قصه‌ای کوتاه است | ☐ ب) این قصه کوتاه |
| ☐ الف) اولین چرخ | ☐ ب) یکی از چرخ‌ها |
| ☐ الف) چرخ یدکی | ☐ ب) چرخ یدکی |
| ☐ الف) چند دفعه | ☐ ب) دفعات بسیار |
| ☐ الف) زمان مشخص | ☐ ب) زمانی مشخص |
| ☐ الف) هفته اول | ☐ ب) یک هفته |
| ☐ الف) نگاه نکردند | ☐ ب) هنگامی که نگاه کردند |
| ☐ الف) نسخه‌ای ندارم | ☐ ب) نسخه‌ای برای من نیست |
| ☐ الف) چرا | ☐ ب) برای چه کسی |
| ☐ الف) مشکلی نبود | ☐ ب) مشکلی نیست |
| ☐ الف) نمی‌خواهد | ☐ ب) نخواست |
| ☐ الف) می‌شنود | ☐ ب) گوش می‌دهد |
| ☐ الف) هدایت نمی‌کند | ☐ ب) هدایت نمی‌شود |
| ☐ الف) استاد آن‌ها را نصیحت کرد | ☐ ب) استاد را نصیحت کردند |
| ☐ الف) اتفاق کردید | ☐ ب) اتفاق کنید |
۱۴۷۴. کُلُّ شَرٍّ: الف) همه بدی‌ها
۱۴۷۵. خَيْرُ إِخْوَانِكَ: الف) بهترین برادرانت
۱۴۷۶. تُضْطَرُّ: الف) مجبور می‌کنی
۱۴۷۷. هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ: الف) این قصه‌ای کوتاه است
۱۴۷۸. أَخَذُ إِطَارَاتٍ: الف) اولین چرخ
۱۴۷۹. لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ اخْتِيَاظِي: الف) چرخ یدکی
۱۴۸۰. عِدَّةَ مَرَّاتٍ: الف) چند دفعه
۱۴۸۱. الْوَقْتُ الْمُحَدَّدُ: الف) زمان مشخص
۱۴۸۲. أُسْبُوعٌ وَاحِدٌ: الف) هفته اول
۱۴۸۳. لَمَّا نَظَرُوا: الف) نگاه نکردند
۱۴۸۴. مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ: الف) نسخه‌ای ندارم
۱۴۸۵. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ: الف) چرا
۱۴۸۶. لَا بَأْسَ: الف) مشکلی نبود
۱۴۸۷. «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ»: الف) نمی‌خواهد
۱۴۸۸. يَسْمَعُ: الف) می‌شنود
۱۴۸۹. لَا يَهْدِي: الف) هدایت نمی‌کند
۱۴۹۰. نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ: الف) استاد آن‌ها را نصیحت کرد
۱۴۹۱. اُنْفِقُوا: الف) اتفاق کردید

(۱۹ سؤال)

شناخت کلمه غریبه (نامرتب)

مشاوره: در پاسخ دادن به سؤالات این قسمت پیشنهاد می‌کنیم در نگاه اول ببینید سؤال، کلمه ناهماهنگ را از نظر معنایی می‌خواهد یا از نظر قواعدی، سپس به دنبال کلمه ناهماهنگ بگردید.

۹ عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ:

الف عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ حَسَبَ التَّرْجَمَةِ:

۱۴۹۲. الصِّيدَلِيَّةُ - الطَّبِيبُ - الزَّائِيَةُ - الْأَدْوِيَةُ: ۱۴۹۳. الصِّيَامُ - الصَّلَاةُ - الدُّعَاءُ - الْخُطْبَةُ:
۱۴۹۴. الإِجَابَةُ - الصُّعُوبَةُ - الْمُشْكَلَةُ - الْخَرَجُ: ۱۴۹۵. فَشَلٌ - خَسِرَ - فَاتٌ - نَدَبٌ:
۱۴۹۶. الْخُلَّةُ - الْمَوَدَّةُ - الصَّدَاقَةُ - الْمُحَدَّدُ: ۱۴۹۷. الْكِذْبُ - الْجِلْدُ - الْإِحْتِيَالُ - الْخِيَانَةُ:
۱۴۹۸. أُسْبُوعٌ - إِطَارٌ - يَوْمٌ - شَهْرٌ: ۱۴۹۹. الْمِحْرَارُ - الْقُطْنُ - السَّرَابُ - الْمَرْهَمُ:
۱۵۰۰. كَلَّمَ - حَدَّثَ - كَمَّلَ - تَكَلَّمَ: ۱۵۰۱. الْمَقَالُ - الْكَلَامُ - الْقَوْلُ - الْحَيَاةُ:

ب عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْغَرِيبَةِ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ:

۱۵۰۲. الْمُوَافَقَةُ - الْمُعَارَضَةُ - التَّأَخِيرُ - الْإِطَارُ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۳. أَعْمَالٌ - إِمْتِحَانٌ - إِطَارَاتٌ - أَوْرَاقٌ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۴. زَوَايَا - أَصْدِقَاءٌ - دَوَاءٌ - أَحْيَاءٌ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۵. أَحْمَرٌ - أَسْوَدٌ - أَخْضَرٌ - أَكْرَمٌ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۶. صَادِقٌ - كَاذِبٌ - كَذَابٌ - طَالِبٌ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۷. إِنْ - كَيْ - لَكَيْ - حَتَّى: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۸. الْكَذَّابُ - الْكُفَّارُ - السَّيَّارَةُ - الْعَلَامُ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۰۹. أَجَلٌ - آخِرٌ - أَفْضَلٌ - أَكْبَرُ: الجواب: بيان السبب:
۱۵۱۰. الْأَسْئَلَةُ - الْإِجَابَةُ - الْمَشَاكِلُ - الْأَسَاتِذَةُ: الجواب: بيان السبب:

(۱۰ سؤال)

تعريف واژه به عربی، انتخاب کلمه مناسب برای کامل کردن جمله

۱۰. اُكْمِلِ الْفَرَاقَاتِ بِكَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ مِنْ بَيْنِ الْقَوْسَيْنِ (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ):

(الْخُطَّةُ - نَدَبٌ - أَجَلٌ - وَاجَةٌ - وَافَقَ - سَاقٌ - الْإِطَارُ - الْمُحَدَّدُ - اسْتَشَارَ - الْمَقَالُ - تَبَيَّنَ - الْمُعَارَضَةُ)

۱۵۱۱. وسیله فی السَّیَّارَةِ. (.....)
 ۱۵۱۲. دَعَا شَخْصًا لِلْقِیَامِ بِعَمَلٍ. (.....)
 ۱۵۱۳. ظَهَرَ وَصَارَ وَاضِحًا. (.....)
 ۱۵۱۴. مَجْمُوعَةُ تَدَابِيرٍ لِتَحْقِيقِ هَدَفٍ. (.....)
 ۱۵۱۵. الْمُخَالَفَةُ وَعَدَمُ الْمُوَافَقَةِ. (.....)
 ۱۵۱۶. قَابَلَهُ وَجْهًا لِوَجْهِهِ. (.....)
 ۱۵۱۷. طَلَبَ الرَّأْيَ مِنْ شَخْصٍ مُعْتَمَدٍ. (.....)
 ۱۵۱۸. قَبِلَ وَمَا خَالَفَ. (.....)
 ۱۵۱۹. هَدَى السَّیَّارَةَ فِي الطَّرِيقِ الصَّحِیحِ. (.....)
 ۱۵۲۰. قَرَّرَ أَنْ یَفْعَلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ. (.....)

(۸ سؤال)

صحیح و خطا براساس واقعیت و کتاب درسی

۱۱. عَيِّنِ الصَّحِیحَ وَالْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِیْقَةِ أَوْ الْوَاقِعِ (X ✓):

۱۵۲۱. الصَّیْدِلِيُّ مَكَانٌ یَذْهَبُ الْمَرْضَى إِلَیْهِ لِشَرَاءِ الْأَدْوِیَةِ. (.....)
 ۱۵۲۲. الْخُلَّةُ صِفَةُ لِصَدِیقٍ مُخْلِصٍ وَضَدَهُ «عَدُوٌّ». (.....)
 ۱۵۲۳. الْجَاهِلُ یُجِيبُ قَبْلَ الْإِسْتِمَاعِ. (.....)
 ۱۵۲۴. إِنْ یَتَّبِعَنَّ كِذْبَكَ لِلْآخِرِينَ تَفْشَلُ فِي حَیَاتِكَ. (.....)
 ۱۵۲۵. الْمَرْهُمُ دَوَاءٌ یُعَالَجُ بِهِ الْجُرْحُ لِیَلْتَشُمَ. (.....)
 ۱۵۲۶. یَجِبُ عَلَیْكَ أَلَّا تَسْتَشِيرَ الْكَذَّابَ. (.....)
 ۱۵۲۷. الْمَحْرَارُ آلَةٌ لِتَقْلِيلِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ. (.....)
 ۱۵۲۸. الضُّدَاعُ أَلَمٌ فِي يَدِ الْإِنْسَانِ. (.....)

ترجمة جملات (۶۷ سؤال)

(۷۹ سؤال)

جملات کتاب درسی

مشاوره: از آنجایی که نکات قواعدی این درس درباره ترجمه فعل‌های مضارع است و می‌دانیم که در ترجمه جملات، توجه به فعل جمله بسیار مهم می‌باشد، بنابراین مراقب ترجمه فعل‌ها براساس عاملی که قبل از آن آمده باشید (مثلاً «حتی» خودش چه ترجمه‌ای دارد و چه تغییری روی فعل بعدی می‌گذارد).

۱۲. تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ:

۱۵۲۹. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْتَلَةِ، تَعَجَّبُوا.
 ۱۵۳۰. «لَكَيْلًا تَحَزَنُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ»
 ۱۵۳۱. الْكَذْبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ.
 ۱۵۳۲. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِخُسْنِ أَعْمَالِهِ.
 ۱۵۳۳. تَعَلَّمْنَا دَرَسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا.
 ۱۵۳۴. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»
 ۱۵۳۵. هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاؤُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ.
 ۱۵۳۶. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ.
 ۱۵۳۷. بَعْدَ ذَلِكَ يَتَّبِعَنَّ كِذْبَكَ لِلْآخِرِينَ، فَتَفْشَلُ فِي حَیَاتِكَ.
 ۱۵۳۸. «فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»
 ۱۵۳۹. قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ.
 ۱۵۴۰. أَخَذَ إِطَارَاتِ سَيَّارَتِنَا انْفِجَارًا.
 ۱۵۴۱. «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ»
 ۱۵۴۲. خَجَلُ الطُّلَّابِ وَنَدِيمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ.
 ۱۵۴۳. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ.
 ۱۵۴۴. لَا تُوجَدُ سَيَّارَةٌ تُنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ.
 ۱۵۴۵. لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ.
 ۱۵۴۶. وَزَعَ الْأُسْتَاذُ عَلَى الطُّلَّابِ أَوْرَاقَ الْإِمْتِحَانِ.



١٥٤٧. يَبْلُغُ الصَّادِقُونَ بِصِدْقِهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُونَ بِإِحتِيَالِهِمْ.

١٥٤٨. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

١٥٤٩. جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ.

١٥٥٠. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ.

١٥٥١. لَيْسَ لَنَا إِطَارٌ إِحتِيَاطِيٌّ نَحْنُ الْآنَ فِي الطَّرِيقِ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ.

١٥٥٢. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»

١٥٥٣. «عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ»

١٥٥٤. كُنْ صَادِقاً مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ، وَلَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَداً.

١٥٥٥. فَرَحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ؛ لِأَنَّ حُطَّتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

١٥٥٦. طَلَّبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ.

١٥٥٧. مَا عِنْدِي وَضْفَةٌ وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.

(خرداد ١٤٠٢)

(خرداد ١٤٠٢)

(شبه‌نهایی فروردین ١٤٠٣)

(١٥ سؤال)

جملات ترکیبی و جدید

مشاوره: جملات جدید را که عیناً مثل جملات کتاب درسی نیستند با حوصله بخوانید. ابتدا ارکان آن را پیدا کنید (مبتدا، خبر، فاعل و...) سپس ببینید چه ساختار زمانی یا نکته ترجمه‌ای دارد. مراقب باشید که در ترجمه جملات تغییر یافته تحت تأثیر اطلاعات قبلی و جملاتی که حفظ کرده‌اید قرار نگیرید، چون ممکن است تغییرات بسیار جزئی باشند. مثلاً در این درس از کتاب درسی گفته شده «تَعَلَّمْنَا دَرْساً لَنْ نُنْسَاهُ أَبَداً» درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد، و در امتحان فعل «نُنْسَاهُ» تبدیل به «أُنْسَاهُ» می‌شود.

١٣ ترجم الجمل التالية:

١٥٥٨. يَا حَبِيبِي بَيْعُ الْأَدْوِيَةِ بِدُونِ وَضْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ.

١٥٥٩. لَا تَكْذِبْ أَبَداً فِي حَيَاتِكَ لِأَنَّكَ تُضْطَرُّ إِلَى الْكِذْبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ.

١٥٦٠. كَتَبَ الطَّبِيبُ لِي وَضْفَةً تَحْتَوِي عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الشَّرَابِ وَحُبُوبِ مُسْكَنَةٍ.

١٥٦١. حَجَلْنَا وَنَدِمْنَا وَاعْتَذَرْنَا عَمَّا فَعَلْنَا وَنَرْجُو لِيَعْفُوْنَا وَالْدُّنَا.

١٥٦٢. وَصَفَ الطَّبِيبُ لِي أَدْوِيَةً لِأَتَنَاوَلَ قَبْلَ النَّوْمِ.

١٥٦٣. لَمَّا حَجَلَ التَّلَامِيذُ الْمُشَاغِبُونَ وَاعْتَذَرُوا مِنْ عَمَلِهِمُ الْقَبِيحِ، نَصَحَهُمُ الْمُدْرَسُ.

١٥٦٤. عَاهَدْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى أَنْ لَا نَكْذِبَ أَبَداً.

١٥٦٥. حِينَئِذَا شَاهَدَ الْمُدِيرُ أَنَّ الطُّلَابَ الصَّادِقِينَ لَنْ يَصِلُوا فِي الزَّمَنِ الْمَحْدَدِ، أَجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانِ.

١٥٦٦. فَالْحَيَاةُ عَلَّمَتْنَا دَرْساً لَنْ نُنْسَاهُ.

١٥٦٧. يُؤَكِّدُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَنْ لَا يَكْذِبُ أَحَدٌ لَأَنَّ الْحَيَاةَ لَا تَبْقَى مَعَ الْكِذْبِ.

١٥٦٨. وَصَفَ الطَّبِيبُ حُبُوباً مُهَذَّنةً لِتَقْلِيلِ آلامِ رَجُلٍ تَصَادَمَ بِالسَّيَّارَةِ فِي سَاحَةِ الْمَدِينَةِ.

١٥٦٩. إِنْ يَتَبَيَّنْ كِذْبُكَ لِلْآخِرِينَ تُفْشِلْ فِي حَيَاتِكَ.

١٥٧٠. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ الْجَامِعَةَ أَنْ يُؤَجَّلَ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةٍ قَصِيرَةٍ.

١٥٧١. الْكِذَابُ يُبْعِدُ عَلَيْنَا الْقَرِيبَ وَيُقَرِّبُ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ فَعَلَيْنَا أَنْ لَا نَسْتَشِيرَهُ.

١٥٧٢. اسْتَطَاعَ التَّلَامِيذُ أَنْ يَحْلُوا مُشْكِلَهُمْ عِنْدَ انْفِجَارِ الْإِطَارِ.

(خرداد ١٤٠٢)

(خرداد ١٤٠٢)

(١٣ سؤال)

انتخاب ترجمه درست

١٤ اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ:

١٥٧٣. «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»:

☐ (ب) می خواهند که کلام خدا را تغییر دهند.

☐ (الف) می خواهید که کلام خدا را عوض کنید.

١٥٧٤. «عَلَّمَنِي خُلُقاً يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»:

☐ (الف) به من خصلتی بیاموز که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع کند.

☐ (ب) به من خصلتی آموختی که خیر دنیا و آخرت را برایم جمع می‌کرد.

١٥٧٥. «كُنْ صَادِقاً مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ»:

☐ (ب) با خود و با دیگران صادق (راستگو) بودی.

☐ (الف) با خودت و با دیگران صادق (راستگو) باش.

۱۵۷۶. «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»:

☐ الف) چه بسا چیزی را خوش نمی دارید در حالی که آن برای شما خوب است. ☐ ب) چه بسا چیزی را خوش نمی دارید در حالی که آن به سود شماست.

۱۵۷۷. «لَا تَهْرُبْ مِنَ الْوَاقِعِ أَبَدًا»:

☐ الف) هیچگاه از واقعیت فرار نکن. ☐ ب) هرگز از واقعیت فرار نمی کنی.

۱۵۷۸. «انْصَلِ الْطُلَّابُ بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا»:

☐ الف) دانش آموزان با استاد تماس تلفنی می گیرند. ☐ ب) دانش آموزان با استاد تماس تلفنی گرفتند.

۱۵۷۹. «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ»:

☐ الف) از اخلاق نادان جواب دادن (است) قبل از اینکه بشنود. ☐ ب) از اخلاق نادان جواب دادن قبل از گوش دادن است.

۱۵۸۰. «لَا تَوْجَدُ سَيَّارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ»:

☐ الف) خودرویی که ما را به دانشگاه منتقل کند وجود ندارد. ☐ ب) خودرویی که ما را به دانشگاه منتقل کند نبود.

۱۵۸۱. «يُؤَافِقُ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ الْإِمْتِحَانُ لِلطُّلَّابِ لِمُدَّةِ أُسْبُوعَيْنِ»:

(خرداد ۱۴۰۲)

☐ الف) استاد موافقت کرد که امتحان دانشجویان را به مدت دو هفته، به جلو بیندازد.

☐ ب) استاد موافقت کرد که امتحان را برای دانشجویان به مدت دو هفته، به تأخیر بیندازد.

(خرداد ۱۴۰۲)

۱۵۸۲. «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ»:

☐ الف) برادران خوب تو کسانی هستند که تو را به کارهای خوب دعوت کنند.

☐ ب) بهترین برادران کسانی هستند که تو را به برترین کارها فراخوانند.

۱۵۸۳. «خُطَّةُ الطُّلَّابِ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ»:

☐ الف) نقشه های دانش آموزان برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد. ☐ ب) نقشه دانش آموزان برای به تأخیر انداختن امتحان موفق شد.

۱۵۸۴. «لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ وَ يُبْعَدُ عَلَيْكَ الْقَرِيبَ»:

☐ الف) دروغگو را مشاور خود قرار نده، زیرا او مثل سراب دور را بر تو نزدیک می کند و نزدیک را به تو دور می کند.

☐ ب) با دروغگو مشورت نکن، چرا که او مانند سراب دور را به تو نزدیک می سازد و نزدیک را به تو دور می کند.

۱۵۸۵. «مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ»:

☐ الف) کسی که دروغ می گوید موفق نمی شود. ☐ ب) هرکس دروغ بگوید موفق نمی شود.

(۱۰ سؤال)

پر کردن جای خالی در ترجمه

۱۵. أكْمِلِ الْفَرَائِغَ بِالترجمة المناسبة:

۱۵۸۶. «عَسَى أَنْ تَجِبُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرُّ لَكُمْ»:

چه بسا چیزی را حال آنکه آن،

۱۵۸۷. «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ»:

..... برادران کسی است که با تو را به راستگویی

۱۵۸۸. «إِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاجِهْ مَشَاكِلَ وَضَعُوبَاتٍ كَثِيرَةً»:

اگر از واقعیت با مشکلات و روبه رو خواهی شد.

۱۵۸۹. «وَهَذِهِ الْقِصَّةُ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكِذْبِ»:

و نتیجه دروغ را برایت

۱۵۹۰. «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمْ»:

از اخلاق نادان، است قبل از اینکه

۱۵۹۱. «طَلَبَ الْأُسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُوا فِي قَاعِ الْإِمْتِحَانِ»:

استاد از آن ها خواست در امتحان

۱۵۹۲. «وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجَلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانُ لِمُدَّةِ أُسْبُوعٍ وَاحِدٍ»:

استاد که امتحان را برای آن ها به مدت هفته

۱۵۹۳. «فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِي حَضَرَ الطُّلَّابُ لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمَحْدَدِ»:

در بعد دانش آموزان برای امتحان در وقت حاضر شدند.

۱۵۹۴. «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»:

خداوند شما را در قرار دهد.

۱۵۹۵. «عَاهَدَ الطُّلَّابُ أَسَاتِذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا»:

دانشجویان با استادشان که

(شبه نهایی فروردین ۱۴۰۳)



• ترجمه انواع فعل و اسم (٢٨ سؤال) •

(٩ سؤال)

نوشتن ترجمه درست

مشاوره: به طور کامل و ویژه درباره قواعد این درس و درس بعد در این قسمت حواستان باشد که با گروه جدیدی از حرف‌ها سروکار داریم که معنای فعل مضارع را کاملاً تغییر می‌دهند. بنابراین لازم است که قواعد این درس را یک‌بار دیگر مخصوصاً برای پاسخ دادن به سؤالات ترجمه انواع فعل و اسم مطالعه کنید.

١٦ ترجمه الأفعال و الأسماء:

١٥٩٦. حَدَّثَ (سخن گفت)	الف) أَنْ يُحَدِّثُوا:	ب) لَا تُحَدِّثُ:	ج) الْمُحَدِّثُ:
١٥٩٧. عَاهَدَ (پیمان بست)	الف) قَدْ عَاهَدُوا:	ب) لَا تُعَاهِدُ:	ج) الْمُعَاهِدَةُ:
١٥٩٨. اِنْفَقَ (انفاق کرد)	الف) قَدْ يُنْفِقُ:	ب) اُنْفِقُوا:	ج) اِنْفِاقُ:
١٥٩٩. اِسْتَطَاعَ (توانست)	الف) حَتَّى يَسْتَطِيعَ:	ب) قَدْ يَسْتَطِيعُ:	ج) لَنْ نَسْتَطِيعَ:
١٦٠٠. تَبَيَّنَ (آشکار شد)	الف) كَانَ يَتَبَيَّنُ:	ب) لَنْ يَتَبَيَّنَ:	ج) قَدْ يَتَبَيَّنُ:
١٦٠١. اِخْتَبَرَ (آزمود)	الف) اِخْتَبِرْ:	ب) اِخْتَبِرُوا:	ج) حَتَّى يَخْتَبِرَ:
١٦٠٢. جَالَسَ (هم‌نشینی کرد)	الف) جَالِسُوا:	ب) لَا تُجَالِسُ:	ج) الْمُجَالَسَةُ:
١٦٠٣. شَاهَدَ (مشاهده کرد)	الف) أَنْ يُشَاهِدَ:	ب) قَدْ شَاهَدَ:	ج) الْمُشَاهِدُ:
١٦٠٤. أَجَابَ (پاسخ داد)	الف) كَانَ يُجِيبُ:	ب) لَنْ يُجِيبَ:	ج) لِكَي يُجِيبَ:

(١٩ سؤال)

انتخاب ترجمه درست

مشاوره: در پاسخ به سؤالات این قسمت حواستان باشد که فعل‌های هم‌ریشه که به باب‌های مختلف رفته‌اند، معانی مختلفی نیز دارند یا برخی از فعل‌ها تلفظ یکسانی دارند اما شکل نوشتاری آن‌ها با هم متفاوت است، پس طبیعتاً ترجمه آن‌ها نیز با هم فرق دارد. مثلاً در این درس دو فعل «أَجَّلَ» به تأخیر انداختن و «عَجَّلَ» عجله کرد، را داریم که تلفظشان به ظاهر یکسان است، اما دو ترجمه کاملاً متفاوت دارند.

١٧ اِنْتِخِبِ التَّرْجَمَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِلْأَفْعَالِ وَ لِلْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ:

١٦٠٥. يُبَدِّلُ:	☐ الف) تبدیل می‌کند	☐ ب) تبدیل می‌شود
١٦٠٦. الْمُبَدِّلُ:	☐ الف) تبدیل‌کننده	☐ ب) تبدیل‌شده
١٦٠٧. اِنْفَجَرَ:	☐ الف) ترکید	☐ ب) منفجر کرد
١٦٠٨. حَتَّى يَنْفَجِرَ:	☐ الف) تا ترکید	☐ ب) تا بترکد
١٦٠٩. عَلَّمَ:	☐ الف) یاد داد	☐ ب) یاد گرفت
١٦١٠. عَلَّمَنِي:	☐ الف) به من یاد بده	☐ ب) من یاد دادم
١٦١١. الْمُعَلِّمُ:	☐ الف) یادگیرنده	☐ ب) آموزنده
١٦١٢. فَرِحَ:	☐ الف) شاد شد	☐ ب) شاد کرد
١٦١٣. تَعَلَّمَ:	☐ الف) خبر داد	☐ ب) یاد گرفت
١٦١٤. تَعَلَّمْنَا:	☐ الف) یاد گرفتیم	☐ ب) به ما یاد داد
١٦١٥. تُحِبُّونَ:	☐ الف) دوست داشتید	☐ ب) دوست دارید
١٦١٦. الْمُحِبُّ:	☐ الف) دوستدار	☐ ب) دوست داشتن
١٦١٧. الْمُوَافِقُ:	☐ الف) موافقت‌شده	☐ ب) موافقت‌کننده
١٦١٨. قَرَّبْتُ:	☐ الف) نزدیک کردم	☐ ب) نزدیک شدم
١٦١٩. الْمُقَرَّبُ:	☐ الف) نزدیک‌کننده	☐ ب) نزدیک‌شده
١٦٢٠. نَالَ:	☐ الف) رسید	☐ ب) گریه کرد
١٦٢١. وَاجَهَ:	☐ الف) روبه‌رو شد	☐ ب) دید
١٦٢٢. الْمُوَاجَهَ:	☐ الف) روبه‌رو شدن	☐ ب) روبه‌رو شده
١٦٢٣. لَنْ يُوَاجِهَ:	☐ الف) روبه‌رو نشد	☐ ب) روبه‌رو نخواهد شد

درک مطلب (۱۱ سؤال)

۱۸. اِقرأ النصوص ثم أجب عن الأسئلة التالية:

«لَمْ يَحْضُرْ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ لِلِامْتِحَانِ. فَاتَّصَلُوا بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا. فَقَالُوا: عَفْوًا يَا أَسْتَاذُ! كُنَّا فِي الطَّرِيقِ إِلَى الْجَامِعَةِ وَتَصَادَمَتْ سَيَّارَتُنَا فَانْفَجَرَ أَحَدُ إِطَارَاتِهَا. وَ نَحْنُ الْآنَ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ. فَنُصَحُّهُمْ الْأُسْتَاذُ أَنْ يَأْتُوا بِالْحَافِلَةِ.»

(خرداد ۱۴۰۲)

۱۶۲۴. كَمْ عَدَدًا مِنَ الطُّلَّابِ لَمْ يَحْضُرْ لِلِامْتِحَانِ؟

۱۶۲۵. لِمَاذَا انْفَجَرَتْ إِطَارَةُ السَّيَّارَةِ؟

۱۶۲۶. أَيْنَ يَكُونُ الطُّلَّابُ الْآنَ؟

۱۶۲۷. مَاذَا نَصَحَ الْأُسْتَاذُ الطُّلَّابَ؟

الكذب يؤدي الآخرين و يخلق المشاكل. عندما نكذب، لا يصدقوننا الناس. فيجب أن نكون صادقين حتى نحافظ على علاقاتنا. الصدق هو أساس الحياة و عندما نكون صادقين، نشعر بالراحة. يجب أن نتجنب الكذب بأي شكل من الأشكال و نقول الحقيقة دائماً.

۱۶۲۸. ماذا تأثير الكذب على العلاقات؟

۱۶۲۹. ما هو الشعور الذي يُنتج عن الصدق؟

۱۶۳۰. لماذا يجب علينا أن نتجنب الكذب؟

«كَانَ عَلِيٌّ لَدِيهِ كُرَةٌ جَدِيدَةٌ جَمِيلَةٌ. كَانَ يَلْعَبُ بِهَا فِي الشَّارِعِ. فَجَاءَتْ اصْطَدَمَتِ الْكُرَةُ زُجَاجَ نَافِذَةِ الْجَارِ. خَافَ عَلِيٌّ كَثِيرًا فَلِذَا، عِنْدَمَا سَأَلَتْهُ أُمُّهُ: «مَنْ كَسَرَ نَافِذَةَ الْجَارِ؟» قَالَ عَلِيٌّ: «لَا أَعْرِفُ.»

شَعَرَ عَلِيٌّ بِالذَّنْبِ الشَّدِيدِ. فِي الْمَسَاءِ، اعْتَرَفَ لِأُمِّهِ بِمَا فَعَلَهُ. كَانَتْ أُمُّهُ حَزِينَةً لَكِنَّهَا سَامَحَتْهُ. قَالَتْ لَهُ: «الْصَّدْقُ أَفْضَلُ دَائِمًا مِنَ الْكُذْبِ. وَ يَجِبُ أَنْ نَتَّقِبَلَ مَسْئُولِيَّةَ أَعْمَالِنَا.»

۱۶۳۱. ماذا حدث عندما كان يلعب علي في الشارع؟

۱۶۳۲. لماذا كذب علي عندما سألته أمه عن من كسر النافذة؟

۱۶۳۳. كيف شعر علي بعد أن كذب على أمه؟

۱۶۳۴. ما هي النصيحة التي أعطتها أم علي لابنها؟

☐ الف) شَعَرَ بِالْخَوْفِ. ☐ ب) شَعَرَ بِالذَّنْبِ.

قواعد يازدهم (۳۱ سؤال)

(۹ سؤال)

تشخيص انواع فعل مضارع

مشاوره: طبیعتاً برای پاسخ دقیق به سؤالات قواعدی این درس؛ گام اول مربوط به تسلط شما روی فعل مضارع می‌باشد و در قدم بعدی باید بدانید که حروفی که در این درس آن‌ها را یاد گرفته‌اید اولاً خودشان چه ترجمه‌ای دارند و ثانیاً چه تأثیری روی فعل مضارع بعدی دارند؛ یادتان باشد این حروف فقط با فعل مضارع می‌آیند و بر سر فعل ماضی نمی‌آیند، به همین دلیل است که تأکید می‌کنیم که باید فعل‌های مضارع را کامل بلد باشید.

۱۹. عَيِّنِ الْأَفْعَالُ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيِّنِ نَوْعَهَا:

۱۶۳۵. ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾

۱۶۳۶. ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

۱۶۳۷. نَحْنُ سَنَذْهَبُ مَعَ قَائِدِنَا إِلَى الْقِتَالِ وَلَنْ نَتْرَكُهُ وَحِيدًا فِي وَقْتِ الْخَرْجِ.

۱۶۳۸. عَاهَدْنَا أَنْفُسَنَا عَلَى أَنْ لَا نَكْذِبَ.

۱۶۳۹. ﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾

۱۶۴۰. أُجِبْتُ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ.

۱۶۴۱. رَجَاءٌ رَاجِعِ الطَّبِيبِ، أَرْجُو أَنْ تُشْفَى.

۱۶۴۲. يَجِبُ عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي اسْتِهْلَاكِ قُوَّةِ الْكَهْرَبَاءِ حَتَّى لَا نُوَاجِهَ قَطْعَهَا.

۱۶۴۳. الْجَهْلُ مُصِيبَةٌ لَنْ نَتَخَلَّصَ مِنْهُ إِلَّا بِالْعِلْمِ.



(سؤال ١١)

پر کردن جای خالی براساس قواعد فعل مضارع

۲۰. اُكْمِلِ الْفَرَاغَ مَعَ التَّرْجَمَةِ الْمُنَاسِبَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْحُرُوفِ:

۱۶۴۴. يَا أَيُّهَا الطَّالِبُ اصْبِرْ كَيْ تَتَعَلَّمَ: ای دانش آموز صبر کن
 ۱۶۴۵. تَجَمَّعَ الطُّلَّابُ أَمَامَ الصَّالَةِ لِكَيْ يَتَكَلَّمَ الْمُدِيرُ: دانش آموزان مقابل سالن ، تا مدیر
 ۱۶۴۶. «فَاضِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا»: صبر کنید خدا میان ما
 ۱۶۴۷. «الْمُعَلِّمُ يُخْرِجُ الطَّالِبَ الْكَذَّابَ حَتَّى يَتَنَبَّهَ»: معلم، دانش آموز دروغگورا
 ۱۶۴۸. «أَنَا أَصْبِرُ حَتَّى تَصِلَ إِلَيَّ»: من صبر می کنم به من
 ۱۶۴۹. «أَرَا جُعْ تَرْجَمَةُ الْأَدْعِيَةِ لِكَيْ أَفْهَمَهَا»: به ترجمه دعاها رجوع می کنم
 ۱۶۵۰. «لَا تَقْلُمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ إِلَيْكَ»: همان گونه که دوست نداری به تو
 ۱۶۵۱. «صَوْتُ الْغُرَابِ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ لِتُبْتَغِدَ»: صدای کلاغ، به حیوانات تا
 ۱۶۵۲. «يَذْهَبُ النَّاسُ إِلَى السُّوقِ لِيَشْتَرُوا الْبَضَائِعَ»: مردم به بازار می روند کالاها را
 ۱۶۵۳. «عَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنْ تَجَارِبِ الْأَخْرَيْنَ»: ما باید از تجربه های دیگران
 ۱۶۵۴. «مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْمُعَارِضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ»: از اخلاق نادان است

(خرداد ۱۴۰۲)

(سؤال ۱۱)

ترجمة جمله براساس قواعد فعل مضارع

۲۱. تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْحُرُوفِ:

۱۶۵۵. أُرِيدُ أَنْ أَتَكَلَّمَ. ۱۶۵۶. تَعَالِ لِكَيْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَلْعَبِ.
 ۱۶۵۷. لَا يُجَالِسُوا الْجَاهِلِينَ. ۱۶۵۸. لَنْ أَتَذَكَّرَ الصُّعُوبَاتِ.
 ۱۶۵۹. يُرِيدُ أَنْ يَخْلِسَ. ۱۶۶۰. لَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.
 ۱۶۶۱. لَا تَخْرُجُوا مِنَ الْبَيْتِ. ۱۶۶۲. أُرِيدُ أَنْ أَسَافِرَ.
 ۱۶۶۳. يُرِيدُ أَنْ يَلْعَبَ. ۱۶۶۴. أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ هَذَا الْكِتَابَ.
 ۱۶۶۵. اصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسُوا. (خرداد ۱۴۰۲)

قواعد پایه (سؤال ۶۹)

(سؤال ۱۴)

مقدمه و مرور کلیات

۲۲. اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمُفْرَدَاتِ:

- | | |
|--|--|
| ☐ (الف) المثني | ☐ ۱۶۶۶. الإخوان: |
| ☐ (الف) اسم المفعول | ☐ ۱۶۶۷. المُعَارِضَةُ: |
| ☐ (الف) مصدره على وزن «تَفَاعُلُ» | ☐ ۱۶۶۸. تُشَاهِدُ: |
| ☐ (الف) الإسم | ☐ ۱۶۶۹. مَعَ: |
| ☐ (الف) المؤنث | ☐ ۱۶۷۰. الْأَسَاتِذَةُ: |
| ☐ (الف) الفعل المعلوم | ☐ ۱۶۷۱. تُضْطَرُّ: |
| ☐ (الف) العدد الأصلي | ☐ ۱۶۷۲. أَرْبَعَةٌ: |
| ☐ (الف) المذكر | ☐ ۱۶۷۳. الْخُطَطُ: |
| ☐ (الف) الإسم | ☐ ۱۶۷۴. تَأْجِيلُ: |
| ☐ (الف) مصدره على وزن «إِفْتِعَالُ» | ☐ ۱۶۷۵. اِنْفَجَرَ: |
| ☐ (الف) اسم الفاعل | ☐ ۱۶۷۶. مُشْكِلَةٌ: |
| ☐ (الف) المثني | ☐ ۱۶۷۷. الْأَغْصَانُ: |
| ☐ (الف) الإسم | ☐ ۱۶۷۸. اِمْتِحَانُ: |
| ☐ (الف) المذكر | ☐ ۱۶۷۹. زَوَايَا: |
| ☐ (ب) الجمع المكسر | |
| ☐ (ب) المَصْدَرُ | |
| ☐ (ب) مصدره على وزن «مُفَاعَلَةٌ» | |
| ☐ (ب) الحرف الجار | |
| ☐ (ب) المذكر | |
| ☐ (ب) الفعل المجهول | |
| ☐ (ب) العدد الترتيبي | |
| ☐ (ب) المؤنث | |
| ☐ (ب) الفعل الماضي | |
| ☐ (ب) مصدره على وزن «اِنْفِعَالُ» | |
| ☐ (ب) اسم المفعول | |
| ☐ (ب) الجمع المكسر | |
| ☐ (ب) الفعل الماضي | |
| ☐ (ب) المؤنث | |

(١٧ سؤال)

نقش يابی و محل اعرابی

٢٣ عَيْنَ الْمَحَلِّ الإعرابي لما أُشير إليه بخط:

١٦٨٠. خُطِّبَتْهُمْ لِتَأْجِيلِ الإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ.

١٦٨١. ﴿فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا﴾

١٦٨٢. تُضْطَرُّ إِلَى الْكَذِبِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ.

١٦٨٣. وَ هَذِهِ قِصَّةٌ قَصِيرَةٌ تُبَيِّنُ لَكَ نَتِيجَةَ الْكَذِبِ.

١٦٨٤. وَافَقَ الْأُسْتَاذُ أَنْ يُوجِّلَ لَهُمُ الإِمْتِحَانُ.

١٦٨٥. لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالشَّرَابِ.

١٦٨٦. جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الإِمْتِحَانِ.

١٦٨٧. غَاظَ الْطُلَّابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا.

١٦٨٨. ﴿عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ﴾

١٦٨٩. اتَّصَلَ الطُّلَّابُ بِالْأُسْتَاذِ هَاتِفِيًّا.

١٦٩٠. جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ.

١٦٩١. فِي الْأُسْبُوعِ التَّالِي حَضَرَ الطُّلَّابُ لِلإِمْتِحَانِ.

(٢٣ سؤال)

سؤالات تركيبی

٢٤ عَيْنَ الْمَقْطُوبِ مِنْكَ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ:

١٦٩٢. ﴿مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ﴾ (الفاعل - الجار والمجرور):

١٦٩٣. الْكَذَّابُ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدَ. (اسم المبالغة - المفعول):

١٦٩٤. لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْئَلَةِ، تَعَجَّبُوا. (الجمع المكسر - عدد الأفعال):

١٦٩٥. لَا تُوجَدُ سَيَّارَةٌ تُنْقِلُنَا إِلَى الْقَرْيَةِ. (الجملة التي جاءت بعد اسم التكرار): (خرداد ١٤٠٢)

١٦٩٦. خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ. (اسم التفضيل - الجمع المكسر):

١٦٩٧. أُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. (الجمع المكسر - اسم المفعول):

١٦٩٨. لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ بِهِ. (الفعل التهيي - الجار والمجرور):

١٦٩٩. مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ. (المُضاف إليه - المجرور بالحرف الجار):

١٧٠٠. عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (نوع الأفعال): (خرداد ١٤٠٢)

١٧٠١. حَجَّلَ الطُّلَّابُ وَنَدِمُوا وَاعْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ. (الفاعل - عدد الأفعال):

١٧٠٢. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ؟ (اسم المبالغة - الجار والمجرور):

٢٥ اِنتَخِبِ الصَّحِيحَ:

١٧٠٣. عَيْنَ «الفاعل» و «المفعول» عَلَى التَّرْتِيبِ: «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ»

☐ الف) يَبِيعُ - قَبْل ☐ ب) يَوْمٌ - كُمْ

١٧٠٤. عَيْنَ الْمَحَلِّ الإعرابي للمفردتين الْمُعَيَّنَتَيْنِ: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»

☐ الف) الفاعل - المجرور بالحرف الجار ☐ ب) المفعول - الجار والمجرور

١٧٠٥. عَيْنَ الْمَحَلِّ الإعرابي لِضَمِيرِ «نَا» وَ مَفْرَدَةِ «دَرْسًا» عَلَى التَّرْتِيبِ: «تَعَلَّمْنَا دَرْسًا لَنْ نَنْسَاهُ أَبَدًا»

☐ الف) الفاعل - المفعول ☐ ب) المفعول - المُضاف إليه

١٧٠٦. عَيْنَ الْمَحَلِّ الإعرابي للمفردتين الْمُعَيَّنَتَيْنِ: «هَلْ تَضْمَنُ أَنْ يُجِيبَ أَصْدِقَاءُكَ مِثْلَ إِجَابَتِكَ»

☐ الف) الفاعل - المُضاف إليه ☐ ب) المفعول - الصفة

١٧٠٧. عَيْنِ «المبتدأ» و «الخبر» عَلَى التَّرْتِيبِ: «الْكَذِبُ مِفْتَاحٌ لِكُلِّ شَرٍّ»

☐ الف) مِفْتَاحٌ - شَرٌّ ☐ ب) الكذب - مِفْتَاحٌ

١٧٠٨. عَيْنَ الْمَحَلِّ الإعرابي للمفردتين الْمُعَيَّنَتَيْنِ: «قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الإِمْتِحَانِ»

☐ الف) الفاعل - المجرور بالحرف الجار ☐ ب) المبتدأ - الجار والمجرور



١٧٠٩. عَيَّنَ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْمَفْرَدَتَيْنِ الْمُعَيَّنَتَيْنِ: «وَلَا تُوجَدُ سَيَّارَةٌ تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ».

□ الف (الخبر - المضاف إليه) □ ب (الجملة الوصفية - المجرور بالحرف الجاز)

٢٦. اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ حَسَبَ الْجُمْلَةِ الْمَكْتُوبَةِ:

١٧١٠. «يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»

الف (المفعول):

ب (المضارع الإلزامي):

١٧١١. «إِعْلَمَنَّ مِنْ أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ».

الف (إسم الفاعل):

ب (المضارع الإلزامي):

١٧١٢. «قَالَ الْأُسْتَاذُ لِلطُّلَّابِ: مَنْ يَكْذِبُ لَا يَنْجَحْ».

الف (الفاعل):

ب (جواب الشرط):

١٧١٣. «فَإِنْ هَرَبْتَ مِنَ الْوَاقِعِ فَسَوْفَ تُوَاخِجُهُ مَشَاكِلُ».

الف (فعل مزيد ثلاثي):

ب (جواب الشرط):

١٧١٤. «عَلَّمَنِي خُلُقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ».

الف (اسم التفضيل):

ب (الجملة الوصفية):

□ كَلَام □ يُرِيدُونَ
□ اللَّهُ □ أَنْ يُبَدِّلُوا

□ الْجَاهِل □ إِعْلَمَنَّ
□ الْإِجَابَةُ □ أَنْ يَسْمَعَ

□ الْأُسْتَاذ □ يَكْذِبُ
□ الطُّلَّاب □ لَا يَنْجَحْ

□ هَرَبْتَ □ تُوَاخِجُهُ
□ سَوْفَ تُوَاخِجُهُ □

□ الْآخِرَةِ □ يَجْمَعُ
□ الدُّنْيَا □ عَلَّمَنَّ

(سؤال ١٧)

تحليل صرفي

٢٧. اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْمَفْرَدَاتِ التَّالِيَةِ:

«يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصَدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِاحْتِيَالِهِ».

١٧١٥. الصَّادِقُ:

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، اسم الفاعل / الفاعل)

١٧١٦. اِحْتِيَالُ:

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، مصدر على وزن «افْتِعَال» / المجرور بالحرف الجاز)

□ ب (اسم، جمع تكسير، مذكر / الصفة)

«عَسَى أَنْ تُجِئُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرُّ لَكُمْ»

١٧١٧. تُجِئُوا:

□ الف (فعل، مزيد ثلاثي، جمع مذكر غائب، معلوم)

١٧١٨. شَرُّ:

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، نكرة / المضاف إليه)

«لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ»

١٧١٩. لَا تَغْتَرَوْا:

□ الف (فعل، جمع مذكر غائب، نهى)

١٧٢٠. صَلَاةُ:

□ الف (اسم، مفرد، مؤنث / المضاف إليه)

«لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدُ»

١٧٢١. لَا تَسْتَشِيرِ:

□ الف (فعل، مزيد ثلاثي، نهى، مفرد مذكر مخاطب)

١٧٢٢. الْبَعِيدُ:

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، معرفة / المضاف إليه)

□ ب (اسم، مفرد، مذكر، معرف بالعلمية / المبتدأ)

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، مصدر على وزن «افْتِعَال» / المجرور بالحرف الجاز)

□ ب (اسم، جمع تكسير، مذكر / الصفة)

«عَسَى أَنْ تُجِئُوا شَيْئًا وَهُوَ شَرُّ لَكُمْ»

١٧١٧. تُجِئُوا:

□ الف (فعل، مزيد ثلاثي، جمع مذكر غائب، معلوم)

١٧١٨. شَرُّ:

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، نكرة / المضاف إليه)

«لَا تَغْتَرَوْا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ»

١٧١٩. لَا تَغْتَرَوْا:

□ الف (فعل، جمع مذكر غائب، نهى)

١٧٢٠. صَلَاةُ:

□ الف (اسم، مفرد، مؤنث / المضاف إليه)

«لَا تَسْتَشِيرِ الْكَذَّابَ فَإِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرَّبُ عَلَيْكَ الْبَعِيدُ»

١٧٢١. لَا تَسْتَشِيرِ:

□ الف (فعل، مزيد ثلاثي، نهى، مفرد مذكر مخاطب)

١٧٢٢. الْبَعِيدُ:

□ الف (اسم، مفرد، مذكر، معرفة / المضاف إليه)

□ ب (فعل مضارع، مزيد ثلاثي، مصدره «إحباب»)

□ ب (اسم، مفرد، مذكر / الخبر)

□ ب (فعل مضارع، معلوم، نهى)

□ ب (اسم، مفرد، مؤنث / المجرور بالحرف الجاز)

□ ب (فعل مضارع، مزيد ثلاثي، معلوم، نفى)

□ ب (اسم، مفرد، مذكر / المفعول)

«وَبَعْدَ ذَلِكَ يَتَبَيَّنُ كَذِبُكَ لِلْآخِرِينَ»

۱۷۲۳. يَتَبَيَّنُ:

☐ الف) فعلٌ مُضارعٌ، مزيدٌ ثلاثيٌّ، مصدره تَبَيَّنَ على وزن «تَفَعَّل»

☐ ب) فعلٌ، مزيدٌ ثلاثيٌّ، معلومٌ، مصدره تَبَيَّنَ على وزن «تَفَعَّل»

۱۷۲۴. الْآخِرِينَ:

☐ الف) اسمٌ، جمعٌ تَكْسِيرٍ، مذكَّرٌ، اسمُ الفاعِلِ / المَجْرور بالحرفِ الجازِ

☐ ب) اسمٌ، جمعٌ سالمٌ للمذكَّر، اسمُ التَّفضيلِ / المَجْرور بالحرفِ الجازِ

«لَنْ نَسْتَطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ»

۱۷۲۵. الْإِمْتِحَانِ:

☐ الف) اسمٌ، مفردٌ، مذكَّرٌ، على وزن «إِنْفِعَال» / المُضَافُ إِلَيْهِ

☐ ب) اسمٌ، مفردٌ، مذكَّرٌ، مصدرٌ، على وزن «إِفْتِعَال» / المَجْرور بالحرفِ الجازِ

۱۷۲۶. الْمُحَدَّدِ:

☐ الف) اسمٌ، مفردٌ، مذكَّرٌ، معرفةٌ، اسمُ المَفْعُولِ / الصِّفَةِ

☐ ب) اسمٌ، مفردٌ، معرفٌ بآلٍ، اسمُ الفاعِلِ / المُضَافُ إِلَيْهِ

(۸ سؤال)

مهارت مکالمه و کلمات به هم ریخته



مشاوره: از درس اول به صورت یک درس در میان قسمت حوار را داریم و همان طور که می دانید این متن یک متن گفت و گو محور است. در ابتدا پیشنهاد می کنیم که سعی کنید این گفت و گو را حفظ کنید و دقت کنید که محور اصلی این گفت و گوها کلمات پرسشی است. پس عملاً چه در سؤالاتی که پاسخ یا سؤال مناسب را می خواهد و چه سؤالاتی که یک جمله به هم ریخته به شما می دهند تا آن را مرتب کنید، شناخت این کلمات و پاسخ مناسبشان و تسلط روی ارکان جمله، کمک ویژه ای در این قسمت به شما می کند.

۲۸. عَيِّنِ السُّؤَالَ وَ الْإِجَابَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

۱۷۲۷. أَشْتَرِيهَا لِزَمِيلِي الْمَرِيضِ.

☐ الف) لِمَنْ أَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟

☐ ب) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟

۱۷۲۸. لِمَاذَا تَذْهَبِينَ إِلَى الْمَسْتَوْصَفِ؟

☐ الف) عِنْدِي وَصْفَةٌ وَأُرِيدُ حُبُوبًا مُسَكَّنَةً

☐ ب) لِأَنِّي أَشْعُرُ بِالْأَلَمِ فِي رَأْسِي

۱۷۲۹. لِأَنِّي يَبِيعُهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ.

☐ الف) لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟

☐ ب) لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟

۱۷۳۰. مَنْ كَانَ يَسُوقُ السَّيَّارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

☐ الف) كَانَ أَبِي يَسُوقُهَا

☐ ب) هَذِهِ السَّيَّارَةُ لِأَبِي

۲۹. رَتِّبِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ اكْتُبْ جُمْلَةً صَحِيحَةً:

۱۷۳۱. عَلَيَّ / هَذِهِ / الْوَرَقَةَ / الْأَدْوِيَةَ / أُرِيدُ / الْمَكْتُوبَةَ /

۱۷۳۲. حُبُوبًا / لِزَمَلَاتِي / إِشْتَرَيْتُ / الْقَافِلَةَ / مُسَكَّنَةً / فِي /

۱۷۳۳. غَيْرُ / وَصْفَةٍ / الْأَدْوِيَةَ / هَذِهِ / بِدُونِ / مَسْمُوحٍ / يَبِيعُ /

۱۷۳۴. لَا تُعْطِينِي / يَبِيعُهَا / الْأَدْوِيَةَ / لِمَاذَا / لِأَنِّي / غَيْرِ مَسْمُوحٍ / /

(خرداد ۱۴۰۲)

(شبه نهایی فروردین ۱۴۰۳)



پاسخ سؤالات درس «۵»

۱۴۳۸. ب جمع «أَفْضَلُ: برتر، برترین» می شود «أَفْضَلُ» و مفرد «فُضِّلَ» می شود «فَاضِل».

یادآوری: اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» غالباً بر وزن «أَفَاعِلُ» جمع بسته می شود.

مثال: أَعْظَمُ ← أَعْظَمُ

۱۴۳۹. الف مفرد «الأسئلة: سؤال ها» می شود «السؤال» و جمع «المسئلة: پرسش» می شود «المسائل».

۱۴۴۰. ب جمع «الأخ: برادر» می شود «الإخوان» و جمع دیگر آن «الإخوة» است. «الأخوان، الأخوين» حالت مثنی برای کلمه «الأخ» است.

۱۴۴۱. ب مفرد «الخطط: نقشه ها» می شود «الخطّة» و جمع «الخطط: خط» می شود «الخطوط».

۱۴۴۲. ب مفرد «المشاكل: دشواری ها، مشکل ها» می شود «المشكلة».

۱۴۴۳. صعوبة (سختی) = سهولة (آسانی)

۱۴۴۴. مسكنة = مهدئة (آرام بخش)

۱۴۴۵. معارضة = مخالفة (مخالفت کردن)

۱۴۴۶. نجح (موفق شد) = فشل (شکست خورد)

۱۴۴۷. تبين = ظهر (آشکار شد)

۱۴۴۸. محدد = معين (مشخص شده)

۱۴۴۹. خسر (زیان دید) = انتفع (سود برد)

۱۴۵۰. فات = فقد (از دست رفت، گم شد)

۱۴۵۱. ندب = دعا (دعوت کرد)

۱۴۵۲. قرر = عاهد (قرار گذاشت)

۱۴۵۳. فات (از دست داد) = حصل علی (به دست آورد)

۱۴۵۴. جاء (آمد) = ذهب (رفت)

۱۴۵۵. صدق (راستگویی) = كذب (دروغ)

۱۴۵۶. بيع (فروختن) = شراء (خریدن)

۱۴۵۷. وصل = نال (رسید)

۱۴۵۸. خلة = صداقة (دوستی)

۱۴۵۹. ب آخر = أجل (به تأخیر انداخت) / عجل (شتافت)

۱۴۶۰. الف قریب (نزدیک کرد) = بعد (دور کرد) / بعد (دور شد)

۱۴۶۱. الف خلة (دوستی) = عداوة (دشمنی) / أعداء (دشمنان)

۱۴۶۲. ب مقال = قول (گفتار) / قال (گفت) (دقت کنید که «قال» فعل است و فعل نمی تواند مترادف یا متضاد یک اسم باشد).

۱۴۶۳. ب المستقبل (آینده) = الماضي (گذشته) / التالي (بعد)

۱۴۶۴. ب خیر = بر (نیکی) / بر (خشکی)

۱۴۶۵. الف قام (ایستاد) = جلس (نشست) / اجلس (نشانند)

۱۴۶۶. معين = محدد (مشخص شده) / يجلسون (می نشینند) = يقومون (می ایستند)

ترجمه: نمازگزاران در وقت مشخصی می نشینند و به اطاعت از فرمان پروردگارشان در وقت معین می ایستند.

۱۴۶۷. تبين = ظهر (آشکار شد) / صدق (راستگویی) = الكذب (دروغ)

ترجمه: راستی سخنان این مرد برای مردم آشکار شد، اما پس از مدتی دروغ در گفته های او آشکار شد.

۱۳۸۲. فرار کردی، فرار کنی - روبه رو خواهی شد

۱۳۸۳. دعوت کرد، دعوت کند - گفتار

۱۳۸۴. می خرم - جناب داروخانه دار

۱۳۸۵. قرار گذاشتند - که غیبت کنند

۱۳۸۶. دروغ - کلید

۱۳۸۷. بنابراین - باش

۱۳۸۸. مجبور می شوی - چند بار

۱۳۸۹. هدایت نمی کند - بسیار کافر

۱۳۹۰. فراخواند - بهترین

۱۳۹۱. آشکار می شود - شکست می خوری

۱۳۹۲. تماس گرفتند - تلفنی

۱۳۹۳. برگه را به من بده - دماسنج - پنبه

۱۳۹۴. چرخ ها - خودرو

۱۳۹۵. چرخ یدکی (زاپاس)

۱۳۹۶. پماد - پوست

۱۳۹۷. موافقت کرد - به تأخیر بیندازد - هفته

۱۳۹۸. نقشه - به تأخیر انداختن ۱۳۹۹. بعد (آینده)

۱۴۰۰. توزیع کرد، تقسیم کرد ۱۴۰۱. توانستید - حل کنید

۱۴۰۲. وجود ندارد - دانشگاه ۱۴۰۳. شاد شدند

۱۴۰۴. سؤال ها - تعجب کردند - این چنین

۱۴۰۵. اتفاق کنید - روزی دادیم ۱۴۰۶. داروها - برگه

۱۴۰۷. اتفاق افتاد - حادثه ۱۴۰۸. فرار نکن - واقعیت

۱۴۰۹. می راند ۱۴۱۰. ضمانت می کنی - پاسخ

۱۴۱۱. گوشه - سالن ۱۴۱۲. نخواهیم توانست - مشخص

۱۴۱۳. خجالت کشیدند - پشیمان شدند - معذرت خواهی کردند

۱۴۱۴. پیمان بستند ۱۴۱۵. کاروان - جناب داروخانه دار

۱۴۱۶. ناپسند بدارید ۱۴۱۷. راستگو - فریبکاری

۱۴۱۸. فروش - دوستی ۱۴۱۹. مخالفت

۱۴۲۰. دماسنج - سردرد ۱۴۲۱. نشستن

۱۴۲۲. نزدیک می کند - دور می کند ۱۴۲۳. اساتذة (استاد)

۱۴۲۴. أصدقاء (دوست) ۱۴۲۵. أوراق (برگه)

۱۴۲۶. طلاب (دانشجو، دانش آموز) ۱۴۲۷. زملاء (هم کلاسی، همکار)

۱۴۲۸. غیوب (عیب) ۱۴۲۹. إجابة (پاسخ)

۱۴۳۰. خلق (خوی، رفتار) ۱۴۳۱. أسبوع (هفته)

۱۴۳۲. زاوية (گوشه) ۱۴۳۳. رسول (فرستاده)

۱۴۳۴. إطار (طایر، لاستیک)

۱۴۳۵. الف مفرد «الأدوية: داروها» می شود «الدواء» نه «الداء: بیماری».

۱۴۳۶. الف جمع «الحي: زنده» می شود «الأحياء». دقت کنید که «الإحياء: زنده کردن» مصدر باب افعال است که مفرد می باشد.

۱۴۳۷. الف مفرد «الأعمال: کارها» می شود «العمل» و جمع «العامل: کارگر» می شود «العمال».

۱۴۶۸. مُعَارَضَةٌ = مُخَالَفَةٌ (مخالفت) / أَحَبُّ (دوست داشت) = كَرَّةٌ (ناپسند داشت)
ترجمه: علی رغم مخالفت خانواده، جوان فوتبال را دوست داشت و دوستش آن را به دلیل مخالفت پدرش دوست نداشت.

۱۴۶۹. الْبِرُّ = الْحَسَنَةُ (نیکی) / الْعَدَاوَةُ (دشمنی) = الْخُلَّةُ (دوستی)

ترجمه: از بین رفتن دشمنی از دل ها، نیاز به نیکی بسیار دارد، دوستی، نیکی فراوان می آورد.

۱۴۷۰. قَسَمٌ = وَزَعٌ (تقسیم کرد) / سَهْلَةٌ (آسان) = صَبْعَةٌ (سخت)

ترجمه: معلم برگه اول را بین دانش آموزان توزیع کرد، سپس بعد از یک ساعت برگه دوم را توزیع کرد؛ برخی از سؤالات آن آسان و برخی دشوار بود.

۱۴۷۱. يُوَخَّرُ = يُؤَجَّلُ (به تأخیر می اندازد)

ترجمه: دانش آموزان از معلم شیمی خواستند امتحان را به تعویق بیندازد، پس او موافقت کرد که آن را برای آن ها به تعویق بیندازد.

۱۴۷۲. الْفُحْشُ حرف «لا» در «لَا تَسْتَشِيرُ» از نوع نهی است، پس «مشورت نکن» صحیح است.

نکته: هرگاه بعد از فعلی که انتهای آن ساکن (نا) است یک اسم «ال» دار بیاید، ساکن تبدیل به کسره (-) می شود.
مثال: لَا يَذْهَبُ الطَّالِبُ. ← لَا يَذْهَبُ الطَّالِبُ.

۱۴۷۳. ب. «كَفَّار» اسم مبالغه است و در ترجمه آن باید از لفظ «بسیار» استفاده کنیم.

۱۴۷۴. ب. كُلٌّ + اسم مفرد نکره = هر ← كُلُّ شَرٍّ: هر بدی ای

۱۴۷۵. الف. «خَيْر» در این عبارت اسم تفضیل است، پس باید معنای «بهتر» داشته باشد نه «خوب». «بهترین برادرانت» صحیح است.

۱۴۷۶. ب. «تَضَطَّرَّ» یک فعل مجهول است به معنی «مجبور می شوی».

۱۴۷۷. الف. اگر بعد از اسم اشاره، اسم بی «ال» بیاید، ترجمه جمله کامل است، پس «این قصه ای کوتاه است» صحیح می باشد.

۱۴۷۸. ب. «أحد» در این جمله به معنای «یکی از» می باشد.

۱۴۷۹. ب. «إِطَارٌ احتیاطی» یک ترکیب نکره است به معنی «چرخه یدکی».
۱۴۸۰. الف. «عَدَّةُ مَرَّاتٍ» به معنی «چند دفعه» است و «بسیار» در گزینه «ب» اضافی و غلط است.

۱۴۸۱. الف. ترکیب «الوقت المُحَدَّد» یک ترکیب معرفه است و ترجمه آن به صورت «زمانی مشخص» نادرست است.

۱۴۸۲. ب. «وَاحِد» عدد اصلی است به معنی «یک» و ترجمه «یک هفته» صحیح است.

۱۴۸۳. ب. «لَمَّا» همراه با فعل ماضی به معنای «هنگامی که، وقتی که» می باشد.

۱۴۸۴. الف. «عِنْد» در این جمله معنای مالکیت دارد، بنابراین «نسخه ای ندارم» ترجمه صحیحی برای این عبارت است.

نکته: «لِ» و «عِنْد» در ابتدای جمله به همراه اسم، غالباً معنای «داشتن» می دهد.

مثال: لَكَ قَلَمٌ: قلمی داری. / عِنْدِي صُدَاقٌ: سر درد دارم.

۱۴۸۵. ب. «لِمَنْ» یک کلمه پرسشی است به معنی «برای چه کسی» و معادل عربی «چرا» می شود «لِمَاذَا».

۱۴۸۶. ب. «لَا بَأْسَ» به معنی «مشکلی نیست» می باشد.

۱۴۸۷. الف. «يُرِيدُ» فعل مضارع است که در این آیه با حرف «ما» منفی شده است، پس «نمی خواهد» صحیح می باشد.

۱۴۸۸. الف. يَسْمَعُ: می شنود / يَسْتَمِعُ: گوش می دهد

۱۴۸۹. الف. يَهْدِي: هدایت می کند / يَهْتَدِي: هدایت می شود

۱۴۹۰. الف. در عبارت «نَصَحَهُمُ الْأُسْتَاذُ» کلمه «الْأُسْتَاذُ» فاعل است و ضمیر «هم» مفعول است، پس «استاد آن ها را نصیحت کرد» صحیح است.

نکته: دقت کنید که اگر یکی از ضمایر متصل «ه، ها، هم، ک، کما و...» به فعل بچسبند، مفعول اند.

مثال: شاهدْتُهُمْ: آن ها را دیدم. («هُم» مفعول است.)

۱۴۹۱. ب. «أَنْفَقُوا» یک فعل امر است به معنی «انفاق کنید».

۱۴۹۲. داروخانه - پزشک - گوشه - داروها ← الزاوية

۱۴۹۳. روزه - نماز - دعا - نقشه ← الخُطَّة

۱۴۹۴. پاسخ - سختی - مشکل - حالت بحرانی ← الإجابة

۱۴۹۵. شکست خورد - زیان دید - از دست رفت - فراخواند ← نَدَب

۱۴۹۶. دوستی - دوستی - دوستی - مشخص شده ← الْمُحَدَّد

۱۴۹۷. دروغ - پوست - فریبکاری - خیانت ← الجُلْد

۱۴۹۸. هفته - تأیر - روز - ماه ← إِيَّام

۱۴۹۹. دماسنج - پنبه - سراب - پماد ← السَّرَاب

۱۵۰۰. سخن گفت - سخن گفت - کامل کرد - سخن گفت ← كَمَّلَ

۱۵۰۱. گفتار - گفتار - گفتار - زندگی ← الْحَيَاة

۱۵۰۲. الإِطَار ← این کلمه مصدر نیست، اما سایر کلمات مصدر هستند.

۱۵۰۳. إِمْتِحَان ← این کلمه مفرد است، اما سایر کلمات جمع هستند.

۱۵۰۴. دَوَاء ← این کلمه مفرد است، اما سایر کلمات جمع هستند.

۱۵۰۵. أَكْرَم ← این کلمه اسم تفضیل است، اما سایر کلمات اسم تفضیل نیستند.

۱۵۰۶. كَذَّاب ← این کلمه اسم مبالغه است، اما سایر کلمات اسم فاعل هستند.

۱۵۰۷. إِنْ ← این حرف جزء حروف ناصبه نیست، اما سایر حرف ها از حروف ناصبه اند.

۱۵۰۸. السَّيَّارَة ← این کلمه اسم مبالغه ای است که مربوط به ابزار است، اما سایر کلمات اسم مبالغه ای هستند که معنای بسیاری یک صفت دارند.

۱۵۰۹. أَجَلَ ← این کلمه اسم تفضیل نیست، بلکه یک فعل است، اما سایر کلمات اسم تفضیل هستند.

۱۵۱۰. الإِجَابَة ← این کلمه مفرد است، اما سایر کلمات جمع مکسر هستند.

۱۵۱۱. وسیله ای در ماشین ← الإِطَار (تایر)

۱۵۱۲. شخصی را برای پرداختن به کاری فراخواند. (نَدَب: فراخواند)

۱۵۱۳. آشکار شد و واضح شد. (تَبَيَّنَ: آشکار شد)

۱۵۱۴. مجموعه تدبیرها برای محقق ساختن یک هدف (الخُطَّة: نقشه)

۱۵۱۵. مخالفت و موافقت نکردن (المُعَارَضَة: مخالفت کردن)

۱۵۱۶. چهره در چهره شد. (وَاجَهَ: روبه رو شد)

۱۵۱۷. از شخص مورد اعتمادی نظر خواست. (استشار: طلب مشورت کرد)

۱۵۱۸. قبول کرد و مخالفت نکرد. (وَافَقَ: موافقت کرد)

۱۵۱۹. خود را در مسیر صحیح هدایت کرد. (ساق: رانندگی کرد)

۱۵۲۰. قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده با تأخیر انجام دهد. (أَجَلَ: به تأخیر انداخت)



۱۵۵۴. در زندگی با خود و دیگران راستگو باش و هرگز از واقعیت فرار نکن.
۱۵۵۵. دانش‌آموزان به خاطر آن شاد شدند؛ زیرا برنامه آن‌ها برای به تعویق انداختن امتحان موفق شد (موفقیت‌آمیز بود).
۱۵۵۶. استاد از آن‌ها خواست که هر یک از آن‌ها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند.
۱۵۵۷. نسخه‌ای ندارم و این داروهای نوشته شده روی کاغذ را می‌خواهم.
۱۵۵۸. ای دوست من فروش داروها بدون نسخه غیر مجاز است.
۱۵۵۹. هرگز در زندگی خود دروغ نگو، زیرا چند (چندین) بار به دروغ گفتن مجبور می‌شوی.
۱۵۶۰. دکتر برایم نسخه‌ای نوشت که حاوی مقداری شربت و قرص‌هایی آرامبخش بود.
۱۵۶۱. از آنچه انجام دادیم، خجالت کشیدیم و پشیمان شدیم و عذرخواهی کردیم و امیدوار هستیم که پدرمان ما را ببخشد.
۱۵۶۲. دکتر برای من داروهای تجویز کرد تا قبل از خواب بخورم.
۱۵۶۳. هنگامی که دانش‌آموزان شلوغ‌کار خجالت کشیدند و از کار زشت خود عذرخواهی کردند، معلم آن‌ها را نصیحت کرد.
۱۵۶۴. با خودمان عهد بستیم که هرگز دروغ نگوییم.
۱۵۶۵. مدیر وقتی که دید دانش‌آموزان راستگو در زمان مشخص نخواهند رسید، امتحان را برای آن‌ها به تعویق انداخت.
۱۵۶۶. زندگی درسی به ما داد که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.
۱۵۶۷. خداوند و رسولش تأکید می‌کنند که کسی دروغ نگوید؛ زیرا زندگی با دروغ دوام نمی‌آورد.
۱۵۶۸. پزشک برای کاهش درد مردی که در میدان شهر با ماشین تصادف کرده بود، قرص‌هایی آرامبخش تجویز کرد.
۱۵۶۹. اگر دروغ تو برای دیگران روشن شود، در زندگی خود شکست می‌خوری.
۱۵۷۰. استاد دانشگاه موافقت کرد که امتحان را برای مدت کوتاهی به تعویق بیندازد.
۱۵۷۱. دروغگو نزدیک را بر ما دور می‌کند و دور را به ما نزدیک می‌کند، پس بر ماست که با او مشورت نکنیم.
۱۵۷۲. دانش‌آموزان توانستند که مشکل خود را هنگام ترکیدن لاستیک حل کنند.
۱۵۷۳. **ب** «یُریدون» یک فعل مضارع مربوط به صیغه جمع مذکر غایب است و ترجمه آن به صورت «می‌خواهید» نادرست است.
۱۵۷۴. **الف** «عَلِمَ» یک فعل امر است به معنی «یاد بده»؛ همچنین «يَجْمَعُ» یک فعل مضارع می‌باشد به معنی «جمع می‌کند» یا «جمع کند».
۱۵۷۵. **الف** «كُنْ» فعل امر است و معنی آن «باش» است.
۱۵۷۶. **الف** «خَيْرُكُمْ» یعنی «برای شما خوب است» و ترجمه «به سود شماست» برای آن نادرست است.
۱۵۷۷. **الف** «لَا تَهْرَبْ» یک فعل نهی است به معنی «فرار نکن».
۱۵۷۸. **ب** «اتَّصَلَ» یک فعل ماضی است به معنی «تماس گرفتند».
۱۵۷۹. **الف** «يَسْمَعُ» بشنود» یک فعل مضارع است که در گزینه «ب» به صورت مصدر ترجمه شده است.
۱۵۸۰. **الف** «لَا تُوجَدُ» یعنی «وجود ندارد».
۱۵۸۱. **ب** «أَوَّلًا» در «لِلطَّلَابِ» در گزینه «الف» ترجمه نشده است، ثانیاً «يُؤَجَّلُ» یعنی به «تأخیر بیندازد».

۱۵۲۱. داروخانه‌دار مکانی است که بیماران برای خریدن داروها به آنجا می‌روند. **×**

نکته: دو کلمه «الضَّيْدَلِيَّة» داروخانه و «الضَّيْدَلِي» داروخانه‌دار را با هم اشتباه نگیرید.

۱۵۲۲. دوستی، صفتی است برای یک دوست مخلص و متضاد آن دشمن است. **×**
۱۵۲۳. نادان، قبل از گوش دادن جواب می‌دهد. **✓**
۱۵۲۴. اگر دروغت برای دیگران آشکار شود در زندگی‌ات شکست می‌خوری. **✓**
۱۵۲۵. پُمداد، دارویی است که با آن زخم معالجه می‌شود تا بهبود یابد. **✓**
۱۵۲۶. بر تو واجب است که با دروغگو مشورت نکنی. **✓**
۱۵۲۷. دماسنج، وسیله‌ای برای کاهش گرمای بدن است. **×**
۱۵۲۸. سردرد، دردی در دست انسان است. **×**
۱۵۲۹. هنگامی که به پرسش‌ها نگاه کردند، تعجب کردند.
۱۵۳۰. تا بر آنچه از دستانت رفت، غمگین نشوید.
۱۵۳۱. دروغ، کلیدی برای هر بدی است.
۱۵۳۲. بهترین برادرانت کسی است که بانیکه کردارش تو را به بهترین کارها فرابخواند.
۱۵۳۳. درسی را یاد گرفتیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.
۱۵۳۴. هرگز به نیکی دست نخواهید یافت تا اینکه از آنچه دوست می‌دارید، انفاق کنید.
۱۵۳۵. آیا ضمانت می‌کنی که دوستانت مثل پاسخ تو پاسخ دهند؟
۱۵۳۶. با مردم درباره هر چیزی که شنیدی سخن نگو.
۱۵۳۷. پس از آن، دروغت برای دیگران آشکار می‌شود و در زندگی‌ات شکست می‌خوری.
۱۵۳۸. پس صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند.
۱۵۳۹. چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان غیبت کنند.
۱۵۴۰. یکی از چرخ‌های خودروی ما ترکیده است.
۱۵۴۱. از آنچه به شما روزی داده‌ایم، انفاق کنید قبل از آنکه روزی بباید که در آن نه فروشی است و نه دوستی‌ای.
۱۵۴۲. دانش‌آموزان خجالت کشیدند و پشیمان شدند و از کار خود عذرخواهی کردند.
۱۵۴۳. از اخلاق نادان، داوری درباره چیزی است که نمی‌داند.
۱۵۴۴. خودرویی نیست که ما را به دانشگاه منتقل کند.
۱۵۴۵. نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم.
۱۵۴۶. استاد برگه‌های امتحان را میان دانشجویان پخش کرد.
۱۵۴۷. راستگویان، با راستگویی‌شان می‌رسند، به آنچه که دروغگویان با فریبکاری‌شان به آن نمی‌رسند.
۱۵۴۸. چه کسی از شما در آن زمان ماشین را می‌راند؟
۱۵۴۹. مردی نزد رسول خدا آمد.
۱۵۵۰. بهترین برادرانت کسی است که با خوبی کارهایش، تو را به بهترین کارها فرابخواند.
۱۵۵۱. چرخ یدکی نداریم [و] ما الان در راه، دور از دانشگاه هستیم.
۱۵۵۲. همانا خداوند دروغگوی بسیار کافر را هدایت نمی‌کند.
- یادآوری:** در ترجمه اسم مبالغه‌ای که بیانگر بسیاری صفت است، از لفظ «بسیار» استفاده می‌کنیم.
۱۵۵۳. چه بسا چیزی را دوست بدارید در حالی که آن برای شما بد است.



۱۵۸۲. **ب** «خَيْر» در این عبارت اسم تفضیل است به معنی «بهترین»؛ ضمناً «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ» یعنی «برترین کارها».

۱۵۸۳. **ب** «خُطَّة» نقشه» مفرد است که در گزینه «الف»، جمع ترجمه شده است.

۱۵۸۴. **ب** «لَا تَسْتَيْشِرْ» مشورت نکن» یک فعل است که در گزینه «الف» به اشتباه به شکل اسم ترجمه شده است.

۱۵۸۵. **ب** این جمله، یک جمله شرطی است و «مَنْ» شرطی باید به شکل «هر کس» ترجمه شود. همچنین فعل شرط (يَكْذِبُ) باید به صورت التزامی (دروغ بگوید) ترجمه شود.

۱۵۸۶. دوست بدارید - برای شما بد است

۱۵۸۷. بهترین - راستگویی اش - فراخواند

۱۵۸۸. فرار کنی - سختی های بسیاری

۱۵۸۹. این قصه - آشکار می کند

۱۵۹۰. مخالفت کردن - بفهمد

۱۵۹۱. سالن - بنشینند

۱۵۹۲. موافقت کرد - یک - به تأخیر بیندازد

۱۵۹۳. هفته - مشخص شده

۱۵۹۴. نمی خواهد - حالت بحرانی

۱۵۹۵. عهد بستند - دروغ نگویند

۱۵۹۶. **الف** که سخن بگویند / **ب** سخن نگو / **ج** سخن گوینده

۱۵۹۷. **الف** پیمان بسته اند / **ب** پیمان نبند / **ج** پیمان بستن

۱۵۹۸. **الف** گاهی اتفاق می کند / **ب** اتفاق کنید / **ج** اتفاق کردن

۱۵۹۹. **الف** تاب تواند / **ب** گاهی می تواند، شاید بتواند / **ج** نخواهیم توانست

۱۶۰۰. **الف** آشکار می شد / **ب** آشکار نخواهد شد / **ج** گاهی آشکار می شود

۱۶۰۱. **الف** آزمایش کن / **ب** بیازمایید / **ج** تا بیازماید

۱۶۰۲. **الف** هم نشینی کنید / **ب** هم نشینی نکن / **ج** هم نشینی کردن

۱۶۰۳. **الف** که مشاهده کند / **ب** مشاهده کرده است / **ج** مشاهده کننده، بیننده

۱۶۰۴. **الف** پاسخ می داد / **ب** پاسخ نخواهد داد / **ج** تا پاسخ دهد

۱۶۰۵. **الف** «يُبْدِلُ» یک فعل مضارع است به معنی «تبدیل می کند».

۱۶۰۶. **الف** «المُبْدِلُ» اسم فاعل است به معنی «تبدیل کننده».

۱۶۰۷. **الف** «انْفَجَرَ» یک فعل ماضی است به معنی «ترکید».

۱۶۰۸. **ب** حرف «حَتَّى» بر سر فعل مضارع آمده، پس «تایترکند» صحیح است.

۱۶۰۹. **الف** «عَلَّمَ» یاد داد / «تَعَلَّمَ» یاد گرفت

نکته: به تفاوت معنایی فعل های هم ریشه زیر دقت کنید:

عَلَّمَ: دانست / أَعْلَمَ: خبر داد / عَلَّمَ: یاد داد / تَعَلَّمَ: یاد گرفت

۱۶۱۰. **الف** «عَلَّمَ» یک فعل امر است و همراه با نون وقایه و ضمیر «ی» که مفعول است آمده و به معنی «به من یاد بده» می باشد.

۱۶۱۱. **ب** «المُعَلِّمُ» اسم فاعل است به معنی «آموزنده».

۱۶۱۲. **الف** «فَرَّخَ» شاد شد / «فَرَّخَ» شاد کرد

۱۶۱۳. **ب** «تَعَلَّمَ» یاد گرفت / «أَعْلَمَ» خبر داد

۱۶۱۴. **الف** ضمیر «نا» در «تَعَلَّمْنَا» فاعل است، پس «یاد گرفتیم» صحیح است.

۱۶۱۵. **ب** «تُحِبُّونَ» یک فعل مضارع است به معنی «دوست دارید».

۱۶۱۶. **الف** «المُحِبُّ» یک اسم فاعل است به معنی «دوستدار».

۱۶۱۷. **ب** «المُؤَافِقُ» اسم فاعل است پس «موافقت کننده» صحیح است.

۱۶۱۸. **الف** «قَرَّبَ» نزدیک کرد / «قَرَّبَ» نزدیک شد

۱۶۱۹. **ب** «المُقَرَّبُ» اسم مفعول است به معنی «نزدیک شده».

۱۶۲۰. **الف** «نَالَ» یک فعل ماضی است به معنی «رسید».

۱۶۲۱. **الف** «وَأَجَّهَ» یک فعل ماضی است به معنی «رو به رو شد».

۱۶۲۲. **ب** «المُؤَاجَهَ» رو به رو شده / «المُؤَاجَهَةُ» رو به رو شدن

۱۶۲۳. **ب** «لَنْ» مضارع = مستقبل منفی (نخواهد)؛ پس «رو به رو خواهد شد» صحیح است.

ترجمه متن «چهار دانش آموز برای امتحان حاضر نشدند. پس تلفنی

با استاد تماس گرفتند. و گفتند: ببخشید استاد! ما در راه به سوی دانشگاه بودیم که ماشینمان تصادف کرد و یکی از لاستیک هایش منفجر شد. و ما الآن دور از دانشگاه هستیم. استاد به آن ها توصیه کرد با اتوبوس بیایند!»

۱۶۲۴. چند دانشجو برای امتحان حاضر نشدند؟ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ (چهار دانشجو)

۱۶۲۵. چرا لاستیک ماشین منفجر شد؟ لِأَنَّ السَّيَّارَةَ تَصَادَمَتْ. (زیرا خودرو تصادف کرد.)

۱۶۲۶. الآن دانش آموزان کجا هستند؟ الطُّلَّابُ بَعِيدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ. (دانشجویان دور از دانشگاه هستند.)

۱۶۲۷. استاد چه توصیه ای به دانشجویان کرد؟ قَالَ لَهُمْ أَنْ يَأْتُوا بِالْحَافِلَةِ. (به آن ها گفت که با اتوبوس بیایند.)

ترجمه متن «دروغ دیگران را اذیت می کند و مشکلاتی را ایجاد می کند.

وقتی دروغ می گوئیم، مردم ما را باور نمی کنند. پس باید راستگو باشیم تا از روابطمان مراقبت کنیم. راستگویی اساس زندگی است و وقتی راستگو باشیم، احساس راحتی می کنیم. باید از دروغگویی به هر شکلی پرهیز کنیم و همیشه حقیقت را بگوئیم.»

۱۶۲۸. تأثیر دروغ بر روابط چیست؟ عِنْدَمَا نَكْذِبُ، لَا يُصَدِّقُونَا النَّاسُ. (وقتی دروغ می گوئیم، مردم ما را باور نمی کنند.)

۱۶۲۹. صداقت چه احساسی ایجاد می کند؟ الشَّعُورُ بِالرَّاحَةِ (احساس راحتی)

۱۶۳۰. چرا باید از دروغ گفتن دوری کنیم؟ لِأَنَّ الْكَذِبَ يُوْذِي الْأَخْرَيْنَ وَيَخْلُقُ مَشَاكِلَ. (زیرا دروغ دیگران را اذیت می کند و مشکلاتی را ایجاد می کند.)

ترجمه متن «علی توپ جدید زیبایی داشت. او در خیابان با آن بازی

می کرد. ناگهان توپ به شیشه همسایه برخورد کرد. علی بسیار ترسید، بنابراین وقتی مادرش از او پرسید: «چه کسی شیشه همسایه را شکست؟» علی گفت: نمی دانم.

علی احساس گناه زیادی کرد. عصر به مادرش اعتراف کرد که چه کرده است. مادرش ناراحت بود اما او را بخشید. به او گفت: «صداقت همیشه بهتر از دروغ گفتن است و ما باید مسئولیت کارهای خود را بپذیریم.»

۱۶۳۱. وقتی علی در خیابان بازی می کرد چه اتفاقی افتاد؟ ضَرَبَتِ الْكَرَةَ زَجَاجِ نَافِذَةِ الْجَارِ. (توپ به شیشه همسایه برخورد کرد.)

۱۶۳۲. چرا وقتی مادرش از او پرسید چه کسی شیشه را شکسته علی دروغ گفت؟ لِأَنَّهُ خَافَ كَثِيرًا. (زیرا او بسیار ترسید.)



۱۶۵۵. می خواهیم که صحبت کنیم. ۱۶۵۶. بیا تا به ورزشگاه برویم.
۱۶۵۷. نباید با نادانان هم نشینی کنند. ۱۶۵۸. سختی ها را به یاد نخواهم آورد.
۱۶۵۹. می خواهد که بنشیند. ۱۶۶۰. به کتابخانه برخواهد گشت.
۱۶۶۱. از خانه خارج نشوید. ۱۶۶۲. می خواهیم که سفر کنیم.
۱۶۶۳. می خواهد که بازی کند.
۱۶۶۴. دوست دارم که این کتاب را بخوانم.
۱۶۶۵. صبر کن تا بنشینند.
۱۶۶۶. ب. «الإخوان: برادران» جمع مکسر برای «أخ» است و «ان» در آن نشانه مثنی بودن نیست.
۱۶۶۷. ب. «المُعَارَضَةُ» مصدر باب «مُفَاعَلَة» است و اسم مفعول نیست.
۱۶۶۸. ب. «تُشَاهِدُ» مضارع از باب «مُفَاعَلَة» است.
۱۶۶۹. الف. دقت کنید که «مَعَ» یک اسم است و از حروف جر نیست.
- یادآوری:** حروف جر عبارت اند از: إِلَى، عَلَى، عَنْ، كَ، بِ، لِ، مِنْ، فِي
۱۶۷۰. ب. «الأساتذة» جمع «أستاذ» و مذکر است. (گول «ة» را نخورید.)
۱۶۷۱. ب. «نُظِّطَ» باتوجه به اعراب گذاری آن (سُ) یک فعل مضارع مجهول است.
۱۶۷۲. الف. «أربعة: چهار» جزء اعداد اصلی است نه ترتیبی.
۱۶۷۳. ب. «الْخُطَطُ» جمع «الْخُطَّة» است که مؤنث می باشد.
۱۶۷۴. الف. «تَأْجِيل» یک مصدر بوزن «تَفْعِيل» است و مصدرها همگی اسم اند.
۱۶۷۵. ب. «إِنْفَجَرَ» یک فعل ماضی از مصدر «إِنْفَعَال» است.
۱۶۷۶. الف. «مُشْكِلَةٌ» اسم فاعل است، نه اسم مفعول.
۱۶۷۷. ب. «الأغصان: شاخه ها» جمع مکسر «غصن» است.
۱۶۷۸. الف. «إِمْتِحَان» یک مصدر است و مصدرها همگی اسم اند.
۱۶۷۹. ب. «زَوَايا» جمع «زاوية» است که مؤنث است.
۱۶۸۰. مبتدا - مضاف الیه - خبر

نکته: باید دقت کنید که گاهی در جملات اسمیه، خبر، یک فعل است و اسم نیست.

مثال: الإنسانُ الْمُجْتَهِدُ فِي حَيَاتِهِ يَنْجَحُ.
مبتدا صفت جار و مجرور خبر

۱۶۸۱. فاعل - مضاف الیه
۱۶۸۲. مجرور به حرف جر - مضاف الیه
۱۶۸۳. مبتدا - خبر - مفعول
۱۶۸۴. فاعل - مفعول
۱۶۸۵. مفعول - جار و مجرور
۱۶۸۶. فاعل - مجرور به حرف جر - مضاف الیه
۱۶۸۷. فاعل - مفعول
۱۶۸۸. مفعول - مبتدا - خبر
۱۶۸۹. فاعل - جار و مجرور
۱۶۹۰. فاعل - مضاف الیه
۱۶۹۱. صفت - فاعل - جار و مجرور
۱۶۹۲. «الله» فاعل و «مِنْ خَرَجَ وَ عَلَيكُمْ» جار و مجرور است.
۱۶۹۳. «الكَذَّاب» اسم مبالغه و «الْبَعِيد» مفعول است.

۱۶۳۳. علی بعد از اینکه به مادرش دروغ گفت چه احساسی داشت؟
گزینه «ب» درست است. (الف احساس ترس ب احساس گناه)
۱۶۳۴. مادر علی چه نصیحتی به پسرش کرد؟ الصَّدَقُ أَفْضَلُ دَائِمًا مِنَ الْكَذِبِ
و يجب أن نتقبل مسؤولية أفعالنا. (صداقت همیشه بهتر از دروغ گفتن است و ما باید مسئولیت کارهای خود را بپذیریم.)
۱۶۳۵. «إصبروا» یک فعل امر و «حَتَّى يَحْكُمَ» مضارع التزامی است.
ترجمه: صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند حال که او بهترین حاکمان است.
۱۶۳۶. «تَأْمُرُونَ وَ تَنْسَوْنَ» هر دو، فعل مضارع ساده هستند.
ترجمه: آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را فراموش می کنید.
۱۶۳۷. «سَنَذْهَبُ» یک فعل مستقبل و «تَتْرَكَ» یک فعل مضارع است که با آمدن حرف «لَنْ» معنای مستقبل منفی گرفته است.
ترجمه: ما همراه با فرمانده خود به جنگ خواهیم رفت و او را در سختی تنها رها نخواهیم کرد.
۱۶۳۸. «عَاهَدْنَا» یک فعل ماضی و «أَنْ لَا يَكْذِبَ» یک فعل مضارع التزامی منفی است.
ترجمه: با خودمان عهد بستیم که دروغ نگوییم.
۱۶۳۹. «أَنْ تَكْرَهُوا» یک فعل مضارع التزامی است.
ترجمه: چه بسا چیزی را ناپسند بدانید و آن برای شما خوب است.
۱۶۴۰. «أُجِبُّ» یک فعل مضارع ساده و «أَنْ أَكْتُبَ» یک فعل مضارع التزامی است.
ترجمه: دوست دارم که انشایی در حضور معلم بنویسم.
۱۶۴۱. «رَاجِعٌ» یک فعل امر و «أَرْجُو» یک فعل مضارع ساده و «أَنْ تُشْفَى» یک فعل مضارع التزامی مجهول است.
ترجمه: لطفاً به پزشک مراجعه کن، امیدوارم که شفا یابی.
۱۶۴۲. «يَجِبُ» یک فعل مضارع ساده و «أَنْ نَقْتَصِدَ» یک فعل مضارع التزامی و «حَتَّى لَا نَوَاجِهَ» یک فعل مضارع التزامی منفی است.
ترجمه: بر ما واجب است که در مصرف نیروی برق صرفه جویی کنیم تا با قطع آن روبه رو نشویم.
۱۶۴۳. «لَنْ نَتَخَلَّصَ» معادل مستقبل منفی است.
ترجمه: نادانی مصیبتی است که از آن رهایی نخواهیم یافت مگر با دانش.
۱۶۴۴. ای دانش آموز صبر کن تا یاد بگیری.
۱۶۴۵. دانش آموزان مقابل سالن جمع شدند، تا مدیر صحبت کند.
(دقت کنید «تَجَمَّعَ» ماضی باب «تَفَعَّلَ» است و «ت» در آن نشانه مضارع بودن نیست.)
۱۶۴۶. صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند.
۱۶۴۷. معلم، دانش آموز دروغگورا از کلاس بیرون می کند (اخراج می کند) تا تنبیه شود.
۱۶۴۸. من صبر می کنم تا به من بررسی.
۱۶۴۹. به ترجمه دعاها رجوع می کنم تا آن ها را بفهمم.
۱۶۵۰. ظلم نکن، همان گونه که دوست نداری به تو ظلم شود.
۱۶۵۱. صدای کلاغ، به حیوانات هشدار می دهد تا دور شوند.
۱۶۵۲. مردم به بازار می روند تا کالاها را بخرند.
۱۶۵۳. ما باید از تجربه های دیگران استفاده کنیم.
۱۶۵۴. از اخلاق نادان است مخالفت کردن، قبل از اینکه بفهمد.



۱۶۹۴. «الأسئلة» جمع مکثر «سؤال» است و «نظروا و تعجبوا» دو فعل این جمله‌اند.
۱۶۹۵. «تَنقُلْنَا» فعلی است که اسم نکره قبل (سَيَّارَة) را توصیف می‌کند.
۱۶۹۶. «خَيْر» اسم تفضیل و «إخوان» جمع مکثر است.
۱۶۹۷. «الأدوية» جمع مکثر و «المكتوبة» اسم مفعول است.
۱۶۹۸. «لا تُحَدِّثُ» فعل نهی و «به و یُکَلِّ» جار و مجرور این جمله هستند.
۱۶۹۹. «الجاهل» مضاف الیه و «أخلاق» مجرور به حرف جر است.
۱۷۰۰. «عَلِّمْ» فعل امر و «يَجْمَعُ» فعل مضارع است.
۱۷۰۱. «الطَّلَابُ» اسم فاعل و «حَجَلْ، نَدِمُوا و اعتذروا» سه فعل این عبارت هستند.
۱۷۰۲. «السَّيَّارَة» اسم مبالغه و «مِنْكُمْ» جار و مجرور است.
۱۷۰۳. «ب» «يَوْمٌ» فاعل برای فعل «يَأْتِي» است و ضمیر «كُم» به فعل «رَزَقْنَا» متصل شده و مفعول است.
۱۷۰۴. «ب» «الْبَرَّ» مفعول و «مِمَّا» مخفف «مِنْ + مَا» مجرور به حرف جر است.
۱۷۰۵. «الف» ضمیر «نَا» فاعل این فعل است و «دَرَسَا» مفعول است.
۱۷۰۶. «الف» «أَصْدِقَاءُ» فاعل برای فعل «يُجِيبُ» و «إجابات» مضاف الیه است.
۱۷۰۷. «ب» «الْكَذِبُ» اسم اول جمله و مبتدا است و «مِفْتَاحُ» خبر است.
۱۷۰۸. «الف» «أَرْبَعَةٌ» فاعل برای فعل «قَرَّرَ» و «الإمتحان» مجرور به حرف جر است.
۱۷۰۹. «ب» «تَنقُلُ» جمله وصفیه برای اسم نکره «سَيَّارَة» و «الجامعة» مجرور به حرف جر است.
۱۷۱۰. «الف» «كَلَامُ» مفعول و «الله» مضاف الیه است. «ب» «أَنْ يُبَدَّلُوا» مضارع التزامی است.
۱۷۱۱. «الف» «الجاهل» اسم فاعل و «الإجابة» مصدر است. «ب» «أَنْ يَسْمَعَ» مضارع التزامی است.
۱۷۱۲. «الف» «الأستاذ» فاعل برای فعل «قَالَ» و «الطَّلَابُ» مجرور به حرف جر است. / «ب» «لا يَنْبَغُ» جواب شرط و «يَكْذِبُ» فعل شرط است.
۱۷۱۳. «الف» «تُواجِه» یک فعل ثلاثی مزید از باب «مُفاعلة» و «هَرَبَتْ» ثلاثی مجزء است. / «ب» جواب شرط عبارت «سَوْفَ تُواجه» است و «تُواجه» به تنهایی جواب شرط نیست.
۱۷۱۴. «الف» «الدُّنْيَا» اسم تفضیل و «الْآخِرَة» اسم فاعل است. / «ب» فعل «يَجْمَعُ» بعد از اسم نکره «خُلُقًا» آمده و آن را توصیف می‌کند پس جمله وصفیه است.
- نکته:** حواستان به برخی از اسم تفضیل های نامحسوس باشد که در نگاه اول اسم تفضیل به حساب نمی‌آیند.
- مثال:** أَوَّل (أولی) - آخَر (أخري) - دُنْيَا
۱۷۱۵. «الف» «الصَّادِقُ» فاعل برای فعل «يَبْلُغُ» است. همچنین دقت کنید که «الصَّادِقُ» به معنی «راستگو» به سبب گرفتن «ال» معرفه به «ال» است نه معرفه به «عَلِمَ».
۱۷۱۶. «الف» «إحتیال» مصدر و مفرد است؛ همچنین مجرور به حرف جر می‌باشد.
۱۷۱۷. «ب» فعل «تُحِبُّوا» جمع مذکر مخاطب است نه جمع مذکر غایب.
۱۷۱۸. «ب» «شَرَّ» خبر برای «هو» می‌باشد.
۱۷۱۹. «ب» «لا تَعْتَرُوا» جمع مذکر غایب نیست و جمع مذکر مخاطب است.
۱۷۲۰. «ب» «صَلَاة» بعد از حرف جر «ب» آمده پس مجرور به حرف جر است.
۱۷۲۱. «الف» «لا تَسْتَشِيرُ» یک فعل نهی است نه نفی.
۱۷۲۲. «ب» «الْبَعِيدُ» مفعول برای فعل «يُقَرَّبُ» است.

۱۷۲۳. «الف» «يَتَبَيَّنُ» یک فعل مضارع از مصدر «تَبَيَّنَ» است.
۱۷۲۴. «ب» «الْآخِرِينَ» جمع مذکر سالم «الْآخِر» است که اسم تفضیل می‌باشد.
۱۷۲۵. «ب» «الإمتحان» یک مصدر بر وزن «إفْتَعَال» است نه «إنْفَعَال»؛ همچنین این کلمه مجرور به حرف جر است.
۱۷۲۶. «الف» «المُحَدِّدُ» یک اسم مفعول از فعل «يُحَدِّدُ» است؛ همچنین این کلمه صفت است نه مضاف الیه.
۱۷۲۷. «ب» با توجه به فعل «أشْتَرِي» می‌خرم که در پاسخ آمده است، پس باید در سؤال فعل «تَشْتَرِي» می‌خری باشد و گزینه «ب» صحیح است.
- ترجمه:** این داروها را برای چه کسی می‌خری؟ آن‌ها را برای دوست بیمارم می‌خرم.
۱۷۲۸. «ب» «لَإِنَّ» را همواره در جواب «لِمَاذَا» به کار می‌بریم، پس گزینه «ب» صحیح است.
- ترجمه:** چرا به درمانگاه می‌روی؟ زیرا در سرم احساس درد دارم.
۱۷۲۹. «ب» در جواب «لِمَاذَا» همواره از «لِأَنَّ» استفاده می‌کنیم، پس گزینه «ب» صحیح است.
- ترجمه:** چرا به من نمی‌دهی؟ زیرا فروش آن‌ها بدون نسخه غیرمجاز است.
۱۷۳۰. «الف» در جواب «مَنْ» همواره از «اسم شخص» استفاده می‌کنیم، پس گزینه «الف» صحیح است.
- ترجمه:** چه کسی ماشین را می‌راند؟ پدرم آن را می‌راند.
۱۷۳۱. «الف» «أريدُ هذه الأدوية المكتوبة عَلَى الْوَرَقَةِ»
- ترجمه:** این داروهای نوشته شده روی کاغذ را می‌خواهم.
۱۷۳۲. «الف» «إشتريتُ حُبوباً مُسَكَّنَةً لِزَمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ»
- ترجمه:** قرص های آرامبخشی برای همکارانم در کاروان می‌خرم.
۱۷۳۳. «الف» «يَبِيعُ هذه الأدوية بدونَ وَصْفَةٍ غَيْرُ مَسْمُوحٍ»
- ترجمه:** فروش این داروها بدون نسخه غیرمجاز است.
۱۷۳۴. «الف» «لِمَاذَا لا تُعطيني الأدوية؟ لِأَنَّ يَبِيعَهَا غَيْرُ مَسْمُوحٍ»
- ترجمه:** چرا داروها را به من نمی‌دهی؟ زیرا فروش آن‌ها غیرمجاز است.

پاسخ سؤالات درس «۶»

۱۷۳۵. کشیدن - پُل ها
۱۷۳۶. به دست آورد - دکتر - مطالعات
۱۷۳۷. درس داد، تدریس کرد - آنکارا
۱۷۳۸. زبان - دریچه ای
۱۷۳۹. افتخاری
۱۷۴۰. خوراک داد، غذا داد - گرسنگی - ایمن کرد
۱۷۴۱. خفتگان - بیدار شدند (بیدار می‌شوند)
۱۷۴۲. بالا بُرد - دانشگاه ها
۱۷۴۳. سخنرانی هایی می‌کرد
۱۷۴۴. بی نیاز - نزاده، نزاییده
۱۷۴۵. به شمار می‌آید - خاورشناسان
۱۷۴۶. انگلیسی - فرانسوی - اردو
۱۷۴۷. از هنگام - کودکی - شیفته
۱۷۴۸. اشاره کرد - مصاحبه ها - دعاها
۱۷۴۹. مدرک - رایانه
۱۷۵۰. وصیت کرد - تشکیل دهند - گفت وگویی فرهنگی
۱۷۵۱. دوست می‌داشت - زندگی